

## دانشگاه اسلامی، یک الگوی دانشگاهی؛ مطالعه‌ای بر اساس تجربه دانشگاه امام صادق (ع)

مقاله پژوهشی  
اصیل  
Original  
Article

مهدی اسدی<sup>۱</sup>

### چکیده

**هدف:** پس از انقلاب اسلامی، دانشگاه نیز تحول یافت که وجهی از این تحول، ارائه الگوی دانشگاه اسلامی بود. هدف از انجام این پژوهش، تحلیل تجربه دانشگاه امام صادق (ع) به عنوان یکی از مصادیق دانشگاه اسلامی بر اساس الگوهای دانشگاهی بود. **روش:** روش پژوهش، تحلیل تاریخی است و شرایط امکان‌مندی دانشگاه امام صادق را بررسی کرده است. **یافته‌ها:** با تغییر سبک و الگوهای مرسوم دانشگاهی و تحول اجتناب‌ناپذیر دانشگاه اسلامی، لازم بود افق تحول دانشگاه اسلامی مشخص شود که در آن، تعامل با نیازهای جامعه و دولت عینی و ملموس باشد. دانشگاه اسلامی بیشتر در ارتباط با نیازهای نظام اسلامی (دولت) شکل گرفته بود که پس از این باید در ارتباط با نیازهای جامعه اسلامی (مردم) خود را بازآفرینی کند. **نتیجه‌گیری:** ایده دانشگاه اسلامی که پس از انقلاب اسلامی برای به خدمت گرفتن دانشگاه شکل گرفته بود، نیازمند تعامل جدی‌تر با نهاد علم (دانشگاه) از سوی دانشگاه اسلامی است. در شرایطی که دانشگاه ایرانی با بحرانهای جدی مواجه است، دانشگاه اسلامی می‌تواند به عنوان یک الگوی دانشگاهی، به حل برخی از این بحرانها بیندیشد. دانشگاه امام صادق با پیگیری عمیق تر فضای علمی میان رشته‌ای که ویژگی اصلی آن، تعهد نسبت به مسائل جامعه است، می‌تواند تجربه مفیدی برای آموزش عالی در ایران باشد.

**واژگان کلیدی:** آموزش عالی، دانشگاه، دانشگاه اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع).

◆ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱

۱. دکترای علوم سیاسی، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی؛ استادیار مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (نویسنده مسئول). نشانی: تهران؛ خیابان پاسداران، خیابان شهید مؤمن‌نژاد (گلستان یکم)، پلاک ۱۲۴، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، کد پستی: ۱۶۶۶۹۱۴۷۱۱. شماره نامبر:

[mahdiasadi51@yahoo.com](mailto:mahdiasadi51@yahoo.com) / ۲۲۵۷۰۷۲۲

## الف) مقدمه

دانشگاه در ایران، بر خلاف خاستگاه اصلی دانشگاه که سنت آموزشی و مذهبی موجود در کلیسا به شکل گیری آن منجر شد، بر مبنای سنت آموزشی دیرینه موجود شکل نگرفت. علم جدید با نهاد خود که مستقل و متفاوت از نهادهای آموزشی سنتی بود، در ایران حضور یافت. (تهران، ۱۳۵۷: ۵۵-۵۲)

پس از ورود برخی مظاهر تجدد به ایران در دوران عباس میرزا (۱۷۹۹ تا ۱۸۳۳ م)، یک فضای فکری مرتبط با آن نیز در میان نخبگان ایران شکل گرفت که پیگیری نوگرایی در ایران را دنبال می کرد و اساس آن، توجه به مسئله «آموزش جدید» بود. تأسیس دارالفنون (۱۲۳۰ ش / ۱۸۵۱ م) در عصر ناصری و دانشگاه تهران (۱۳۱۳ ش) در دوران پهلوی اول، نتیجه عینیت یافته همین فضای فکری بود. در ادامه و با توجه به شرایط سیاسی شکل گرفته در اوایل دوران پهلوی دوم (دهه ۱۳۲۰) که همراه با گسترش فعالیتهای نیروهای ملی گرا و حزب توده در ایران بود، زمینه های یک همسویی و نزدیکی ناخواسته میان نیروهای مذهبی و شاه شکل گرفت. این زمینه منجر به حمایت شاه از اقدامات فرهنگی نیروهای مذهبی شد. در نتیجه این وضعیت، نیروهای مذهبی در حوزه فرهنگی و آموزشی فعال شدند و نهادهای آموزشی مانند جامعه تعلیمات اسلامی و مدارس علوی، رفاه و کمال نارمک، به عنوان نهادهای آموزشی مذهبی شکل گرفتند. این نهادها تا جایی که مشغول فعالیت آموزشی و فرهنگی بودند، از جانب دولت محدودیتی برایشان ایجاد نمی شد؛ اما فعالیتهای آموزشی و تربیتی آنها، محصول متفاوتی از آنچه دولت انتظار داشت، تولید می کرد.

در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، نیروهای مذهبی فعال در فضای سیاسی و اجتماعی ایران، متعلق به یک پایگاه اجتماعی و اقتصادی نبودند و هماهنگی چندانی بین آنها وجود نداشت. عدم انسجام در رویکرد این نیروها، نسبت به آموزش جدید نیز وجود داشت؛ بخشی از آنها علم و آموزش جدید را به عنوان یک واقعیت پذیرفتند، اما بخشی دیگر شامل برخی از علما و روحانیون، با آموزش نوین مخالف بودند. البته برخی از روحانیون مرتبط با افراد و گروههای تحصیل کرده و آشنا با علوم روز، در مقابل افرادی که سعی در نشان دادن تقابل میان علوم جدید و اسلام داشتند، به فعالیتهای آموزشی و فرهنگی پرداختند. این گروه از علما با تمام وجود و امکانات در راه تأسیس و گسترش مدارس ملی تلاش کردند. در اینجا تأکید بر این نکته ضروری است که در همراهی با روحانیون، دو گروه تأثیرگذار دیگر؛ یعنی تحصیل کرده های مذهبی و بازاریان، نقش اساسی تری در روند آموزش بر عهده داشتند. در

دانشگاه اسلامی، یک الگوی دانشگاهی؛ مطالعه‌ای بر اساس... ۱۴۹

نتیجه فراهم آمدن زمینه سیاسی- فرهنگی و نیز سر برآوردن نسلی از روشنفکران، یک نهضت فرهنگی دینی شکل گرفت که نتیجه آن، تأسیس سازمانهای متعدد فرهنگی از جمله مدارس ملی بود. این فعالیتها با اقدامات دولت و مجلس و نزدیک ساختن فضای مدارس با ارزشهای دینی تقویت شد و ایجاد مدارس ملی اسلامی، یا به تعبیر ساواک، مدارس مذهبی را رقم زد. (کریمی پور، ۱۳۹۸: ۶۲-۶۱)

انقلاب اسلامی با به میدان آوردن و قدرت بخشیدن به نیروهای فرهنگی حامل ارزشها، تعادل و چالش دو فرهنگ دانشگاهی و دینی را وارد مرحله حساس و سرنوشت‌ساز کرد. تأسیس دانشگاه در ایران را چه از زمان تأسیس دارالفنون (۱۲۳۰) بدانیم و چه از تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳)، میان انگیزه‌ها و اهداف تأسیس دانشگاه در اکثر کشورهای جهان سوم مشابهت کامل وجود دارد: برخورد با غرب، شکست از قدرت فناوری، تلاش برای اخذ فناوری، اراده برای نوسازی و نیاز به نیروی کارشناسی (تهرانیان، ۱۳۵۷: ۵۵-۵۲)؛ با این تفاوت که در ایران- بر خلاف بعضی کشورهای دیگر، همچون ژاپن که دانشگاههای جدید در پیوند با سنت آموزشی گذشته بنیان گذاشته شد- دانشگاه در یک گسست تقریباً کامل از نهادهای آموزشی گذشته شکل گرفت (تهرانیان، ۱۳۵۷: ۴۶-۴۵) و نیروهای پشتیبانی‌کننده آن، زمانی به تأسیس آن همت گمارند و آن را تقویت کردند که در تقابل با نیروهای اجتماعی دیگری چون روحانیت قرار داشتند. (رجب‌زاده، ۱۳۷۸)

انقلاب اسلامی واقعه‌ای بود که در آن، شرایط محیطی دانشگاه دچار تغییر اساسی شد. این انقلاب با داعیه بازگرداندن دین به عرصه زندگی اجتماعی و تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست شکل گرفت و نیروهای پشتیبان آن را طیفی از نیروهای سنتی تا معترضین به جریان نوسازی در میان طبقات جدید تشکیل می‌دادند. این وضعیت، در کنار جهت‌گیری مقابله با فرهنگ غربی، اموری بودند که به صورت پنهان و آشکار، فرهنگ دانشگاهی را به مبارزه می‌طلبیدند و از آنجا که دانشگاه ایرانی در معرض نفوذ قدرت سیاسی قرار داشت، در این مرحله که سیاست با دین آمیخته شده بود، از طریق این نفوذ، عنصر دینی حضور بیشتری در دانشگاه پیدا کرد.

در ایران پس از انقلاب اسلامی طبعاً تلاش برای بومی‌سازی علوم انسانی به دلیل استقرار نظام اسلامی، رنگ و بوی دینی نیز به خود گرفت و در اغلب موارد، اسلامی‌سازی و بومی‌سازی به یک معنا در حوزه آموزش عالی مورد توجه قرار گرفت؛ همان‌طور که در الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت، تقویت و گسترش تولید علمی اصیل، بومی و مفید در

رشته‌های علوم انسانی با بهره‌گیری از مبانی و منابع اسلامی و دستاوردهای بشری، به عنوان یکی از تدابیر به منظور ایجاد تمدن نوین اسلامی در زیست‌بوم ایران معرفی شده است. (بند ۱۲ بخش تدابیر الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت)

بر همین اساس، بعد از انقلاب اسلامی، در تلاش برای تولید علم بومی و اسلامی‌سازی دانش و دانشگاه، علاوه بر سیاستگذاری‌های کلان که توسط نهادهایی مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی یا نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها انجام شده است، برخی دانشگاهها و مراکز پژوهشی بر اساس ایده اولیه اسلامی‌سازی علوم انسانی تأسیس شدند که علاوه بر برنامه کلان اسلامی‌سازی و بومی‌سازی دانش و دانشگاه در ایران، مدل جدیدی از مراکز آموزش عالی بودند که آموزش و پژوهش در آنها بر اساس ایده ترکیب علم روز و دین دنبال شده است. ما این ایده را الگوی دانشگاه اسلامی در ایران نامگذاری کرده و شرایط امکان‌مند شدن این الگو در آموزش عالی ایران پس از انقلاب اسلامی را ارزیابی و تحلیل می‌کنیم. تأسیس دانشگاه اسلامی، اهداف متنوعی را در مصادیق متفاوت پیگیری کرده و بر این اساس، دانشگاه امام صادق، متمایز از سایر دانشگاههای اسلامی مانند باقرالعلوم، مفید، مدرسه عالی شهید مطهری و علوم اسلامی رضوی است. هر کدام از این نهادهای آموزشی، همان واقعیتی را نشان می‌دهند که طراحان اولیه از آن قصد کرده‌اند.

ارزیابی نحوه شکل‌گیری ایده و واقعیت دانشگاه اسلامی، به این معنی است که مشخص شود دانشگاه چه چیزی کم داشت یا چه نقصی در آن وجود داشت که بعد از انقلاب اسلامی در ایران، ضرورت داشت تا اسلامی‌سازی شود و به صورت دانشگاه اسلامی بازتولید شود؟ اهمیت انجام این پژوهش، تشخیص انتظار اولیه پس از انقلاب اسلامی از دانشگاه است که ارزیابی میزان تحقق این انتظار را در گامهای بعدی این پژوهش یا پژوهشهای مستقل و مشابه فراهم می‌کند. تصور محقق بر آن است که اگر در این خصوص با نگاهی نقادانه بررسی صورت نگیرد، آنچه در قالب دانشگاه اسلامی و مصادیق آن واقعیت یافته است، چنان بدیهی پنداشته می‌شود که اتخاذ رویکرد نقادانه نسبت به آن، سخت و بنیاد برافکنانه محسوب شود. از سوی دیگر، نحوه مواجهه و تعامل دانشگاه اسلامی با نهاد علم، که در مصادیق مختلف دانشگاه اسلامی متفاوت بوده است، موضوع پراهمیتی است که میزان ماندگاری و تأثیرگذاری این نوع از دانشگاهها را تعیین می‌کند. دانشگاه امام صادق بر اساس اهداف تبلیغ مذهب تشیع در جهان، تولید علم، تربیت کارگزار و در نهایت ارائه الگوی واقعی دانشگاه

دانشگاه اسلامی، یک الگوی دانشگاهی؛ مطالعه‌ای بر اساس... ﴿ ۱۵۱

اسلامی، تأسیس شد و ضرورت دارد تا این اهداف با الگوهای موجود دانشگاهی سنجیده شوند تا بتوان از الگوی دانشگاه اسلامی در کنار سایر الگوها سخن گفت.

### ۱. پیشینه تحقیق

ادیات موجود در موضوع دانشگاه اسلامی، محصول پژوهشهایی است که به بررسی نهاد دانشگاه و نحوه مواجهه نظام آموزش سنتی و مذهبی در ایران با آموزش نوین پرداخته‌اند. در یک دسته بندی کلی، این پژوهشها یا به حیث نظری به مسئله نسبت علم و دین پرداخته‌اند یا از حیث کارکرد به این ترکیب و نهادهای برخاسته از آن توجه داشته‌اند. مهم ترین بستر شکل گیری ایده دانشگاه اسلامی، مسئله وحدت حوزه و دانشگاه است که هم در ادبیات و اندیشه بنیانگذار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی و همچنین مقام معظم رهبری به چشم می خورد و هم قائلانی در خود این نهادها؛ یعنی حوزه و دانشگاه داشته است. در خصوص موضوع دانشگاه اسلامی و مصادیق آن، از جمله دانشگاه امام صادق، اولین مباحث شامل طرح مطالبه تحول در دانشگاه و ایجاد دانشگاه اسلامی توسط حضرت امام و مقام معظم رهبری بیان شده است. با این وجود، پیشینه این تحقیق در سه حوزه پژوهشی قابل بررسی است.

**یک)** پژوهشهایی با موضوع ورود آموزش نوین به ایران و نحوه مواجهه سنت (دین) با آن از عهد قاجار تا کنون، که مهم ترین آنها برای این تحقیق، موارد ذیل بوده است:

مناشری (۱۳۹۷) در کتاب «نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن»، با دقت و وسعت بالایی به مباحث مربوط به نظام آموزشی مدرن در ایران و مواجهه آن با سنت موجود در ایران پرداخته است. وی نهاد آموزش را در متن مناسبات این نهاد با ساخت اجتماعی ایرانی مطالعه کرده و در این مناسبات برای آموزش، نقش بالادستی، اصیل، فعال و تحول ساز در نظر گرفته است. او به نقش آموزش در تاریخ ایران در نسبت با مدرنیزاسیون نیز پرداخته است و هدف از ورود آموزش نوین به ایران و تأسیس دانشگاه ایرانی را نه فقط تربیت متخصصان، که ذیل فرایند مدرنیزاسیون تحلیل کرده است.

کرمی پور (۱۳۹۸) در کتاب «از ستیز تا سازش؛ ...»، فرایند ورود آموزش و معارف نو به ایران و رویکرد مجامع و محافل مذهبی و سنتی نسبت به آن را با تمرکز بر عصر محمدرضا پهلوی با تکیه بر اسناد و تاریخ شفاهی بررسی کرده است. بررسی نخستین مظاهر آموزش نوین که با کوشش نخبگان سیاسی و دیوانی و فرهیختگان اجتماعی و اقتصادی صورت

گرفته است، بررسی تغییر نگرش نیروهای مذهبی به آموزش نوین، علل نقش آفرینی مجامع و شخصیت‌های مذهبی در عرصه آموزش و جایگاه مهم آنان در این زمینه در عصر محمدرضا پهلوی، از مباحث مورد توجه در این کتاب است که در خلال این پژوهش نیز از آنها استفاده شده است.

**دو)** شکل‌گیری ایده و واقعیت دانشگاه اسلامی قبل و پس از انقلاب اسلامی، که در آثار پژوهشی متعددی بحث شده است:

باقری (۱۳۹۶) در کتاب «یک رؤیا و دو بستر»، معتقد است یک رؤیا در ذهن ماست و آن هم، داشتن دانشگاه خوب و طراز اول است. به همین سبب، بعد از انقلاب اسلامی حوزه علمیه هم تغییر مسیر داد و با آموزش عالی آمیخته شد و امروز بسیاری از مراکز حوزوی، آغشته به دانشگاه شده و برخی دانشگاهها هم فکر می‌کنند بنا به رسالت خود باید اسلامی باشند. پس یک رؤیای واحد وجود دارد و دو بستر؛ دو بستر شدن آن به این دلیل است که دانشگاه مدرن یک فضای بین‌المللی دارد و در نتیجه، عموم دانشگاهیان برای داشتن دانشگاه فاخر در فضای دانشگاه مدرن فکر می‌کنند. باقری در این کتاب به مسئله رابطه علم و دین در فضای دانشگاهی پرداخته و می‌گوید: نگاهی که در دانشگاه حاکم است، حساب علم و دین را از یکدیگر جدا می‌کند و معتقد است هر کدام باید در ساحت خود کار کنند. اما از طرف دیگر، گفته می‌شود نه تنها دین و علم جدا نیستند، بلکه علم در دین نهفته است. در نهایت وی هر دو دیدگاه را نقد می‌کند. وی همچنین می‌گوید: دانشگاه ایرانی که خواهان مدرن شدن است، در واقع از دانشگاه مدرن فاصله گرفته و صورت کاریکاتوری گرفته است و اگر از دیدگاه دینی هم نگاه کنیم، می‌بینیم که وحدت بین علم و دین مخدوش است و انتظار بیش از حد از دین داشتن، بدون آمادگی، پاسخگویی غلط را در پی خواهد داشت؛ یعنی اگرچه ما می‌گوییم دین ما در حوزه علوم انسانی جامعیت دارد، اما ما حاصل آن برای علوم انسانی و تولید علم، محل سؤال است. این مسئله با معرفی و ارزیابی ایده‌هایی درباره علم دینی، مانند دیدگاه حضرت آیت‌الله جوادی آملی و حضرت آیت‌الله مصباح یزدی در این کتاب پیگیری شده است.

زائری و محمدعلیزاده (۱۳۹۳) در «دیرینه‌شناسی طرح «دانشگاه اسلامی در ایران» و زنگنه‌آبادی (۱۳۹۷) در «نخستین ایده تأسیس دانشگاه اسلامی در ایران»، به لحظه نخست شکل‌گیری ایده دانشگاه اسلامی توجه کرده و اتفاقات تاریخی مربوط به آن را بررسی و بیان کرده‌اند. این پژوهشها، ایده دانشگاه اسلامی را نه یک ایده متعلق به دوران پس از انقلاب

دانشگاه اسلامی، یک الگوی دانشگاهی؛ مطالعه‌ای بر اساس... ۱۵۳

اسلامی؛ که آن را پدیده‌ای خودبنیاد می‌دانند که به صورت یک فرایند عام در جهان اسلام نیز دنبال شده و در ایران قبل از انقلاب اسلامی نیز پیگیری شده است.

رضا مهدی (۱۳۹۲) در مقاله «نظریه دانشگاه اسلامی: الگوی فرهنگی منتج از روش نظریه مبنایی»، معتقد است همچنان مباحث زیادی درباره ماهیت، چرایی و چگونگی دانشگاه اسلامی وجود دارد. فقر مبنایی نظری دانشگاه اسلامی و تقلیدی بودن مفهوم و کارکردهای دانشگاه، یکی از دلایل اصلی پیچیدگی فرایند اسلامی شدن دانشگاههاست. بر این اساس، او سعی دارد یک الگوی فرهنگی برای نظریه دانشگاه اسلامی ارائه دهد. در نهایت معتقد است احیا و تعمیق باور دانشجویان به ارزشهای اسلامی- ایرانی، مقوله کانونی الگوی فرهنگی نظریه دانشگاه اسلامی است و مواجهه با موضوع اسلامی شدن دانشگاهها باید یک مواجهه فرایندی و فرهنگی باشد.

بابک حمیدیا و همکاران (۱۳۹۸) نیز در مقاله «طراحی الگوی رهبری دانشگاه اسلامی» که پیش فرض آن تحقق دانشگاه اسلامی است، درصدد ارائه یک الگوی مفهومی برای راهبری این نوع از دانشگاه می‌باشند. آنها معتقدند الگوی رهبری دانشگاه اسلامی متشکل از ۹ بُعد اسلام‌مداری، انگیزه‌بخشی آرمانی، آینده‌نگری و مآل‌اندیشی، تربیت‌محوری، تکلیف‌محوری هدف‌مدار، خودسازی‌مداری، عدالت‌محوری، علم‌محوری و فرهنگ‌سازی است.

شاکری و همکاران (۱۳۹۷) نیز در مقاله «تدوین الگوی دانشگاه اسلامی در دیدگاه مقام معظم رهبری» تلاش کرده‌اند بر اساس دیدگاه مقام معظم رهبری، مدلی را برای تبیین دانشگاه اسلامی ارائه دهند و در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که مقوله کانونی برای تحقق دانشگاه اسلامی در دیدگاه ایشان، توأمان کردن علم و تقوا در دانشگاه است.

سه آثار پژوهشی با موضوع دانشگاه امام صادق، که پژوهشهای ذیل نمونه‌هایی از آن است:

رضا صمیم (۱۳۹۲) در مقاله «تلفیق الگوهای سنتی و متجدد آموزش عالی علوم انسانی در ایران؛ تحلیلی جامعه‌شناختی از تجربه دانشگاه امام صادق در اجرای میان‌رشته‌ای‌های اسلامی» به بررسی تجربه این دانشگاه پرداخته است. او معتقد است در دانشگاه امام صادق، عدم اتکای صرف به تلفیق مبتنی بر طراحی برنامه‌های درسی میان‌رشته‌ای و تلاش برای خلق فضایی تلفیقی، توانسته تجربه‌ای موفق در تلفیق الگوهای سنتی و متجدد آموزش عالی علوم انسانی در ایران به وجود آورد. به نظر وی، این تلفیق در نتیجه توجه به الگوی سنتی آموزش

با توجه به فضای پس از انقلاب فرهنگی در ایران، امکان‌پذیر شده است. وضعیتی که با مقاومت‌های جدی مواجه شد و ارائه رویکردها و راه‌حلهای بدیل برای پیگیری و تحقق این موضوع، مانند تأسیس دانشگاه امام صادق، تلاش برای حل این چالش البته از طریق تجربه‌ای متفاوت بود. به نظر او، تجربه دانشگاه امام صادق، تجربه‌ای کمتر مبتنی بر اجرای صرف برنامه‌های درسی میان‌رشته‌ای و بیشتر مبتنی بر خلق فضایی میان‌الگویی است. فضایی که به بازنگری و بازسازی الگوهای کنش به منظور بساخت فضایی اسلامی در دانشگاه پرداخته است. فضایی که متأثر از بایدهای ایدئولوژیک و با اتکا به نقش سوژه‌ها در بازتولید گفتمان مسلط بساخت می‌شود. در نهایت، دانشجویان یعنی بسازندگان اصلی فضای اسلامی در دانشگاه امام صادق، سرمایه‌های خود را از دانشگاه کسب می‌کنند و این مکان را اسباب تمایز خود قرار می‌دهند و یاد می‌گیرند چگونه به کنشگرانی فعال در فضای اجتماعی کلی‌تر بدل شوند.

محمدحسن خانی (۱۳۸۹) در «نوآوری در مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه علوم انسانی در ایران؛ مطالعه موردی دانشگاه امام صادق (ع)»، به تجربه دانشگاه امام صادق به حیث تلفیقی که در برنامه آموزشی خود میان علوم انسانی و معارف اسلامی ایجاد کرده است، پرداخته و معتقد است این تجربه، تجربه نوینی در طراحی و تأسیس نسل جدید از رویکرد آکادمیک در مطالعات میان‌رشته‌ای در نظام آموزش عالی ایران است.

کتاب «دانشگاه آینده با نگاهی به روندهای جهانی و ملی» (گودرزی و همکاران، ۱۴۰۰) که محصول پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده است، در پاسخ به این سؤالات انجام شده که: آینده نهاد دانشگاه با توجه به دستاوردهای غیرقابل انکار و مشکلات مترکم آن چگونه خواهد بود؟ در دانشگاه آینده چه اموری اهمیت کمتری دارند؟ دست‌اندرکاران آموزش عالی در این خصوص چه اقدامات و رویکردهایی را باید در اولویت قرار دهند؟ مسئله این پژوهش، تحولات آتی آموزش عالی و بروز نشانه‌ها و علائمی است که حاکی از رخدادهای وسیع در حوزه علم و فناوری می‌باشد. به همین منظور، روندهای تأثیرگذار بر آینده دانشگاهها و به خصوص دانشگاه امام صادق، تحلیل شده‌اند. روندهای علمی و پژوهشی، آموزشی و یادگیری، مدیریتی، مالی و عرضه و تقاضا، به عنوان روندهای تأثیرگذار بر آینده دانشگاه تحلیل شده‌اند؛ همچنین به تأثیر بحران کرونا بر آینده دانشگاهها و ارائه تصویری از دانشگاه آینده پرداخته شده است. اهمیت این اثر پژوهشی، فراهم آوردن موقعیت توجه به



دانشگاه اسلامی، یک الگوی دانشگاهی؛ مطالعه‌ای بر اساس... ۱۵۵

این مسئله است که دانشگاه اسلامی و به طور مشخص دانشگاه امام صادق، چه نسبتی با تصویری که از دانشگاه آینده ارائه شده است می‌تواند برقرار سازد؟

با توجه به پژوهش‌های انجام شده در خصوص ورود آموزش نوین به ایران، شکل‌گیری ایده و واقعیت دانشگاه اسلامی و دانشگاه امام صادق، می‌توان گفت در تأسیس دانشگاه اسلامی اهدافی چون: تولید علم، ارائه الگوی مطلوب دانشگاه و تربیت نیروی انسانی کارآمد مد نظر بوده که با رویکردهای متفاوتی در قالب نهادهای آموزشی متنوع پیگیری شده است. در این بین، برخی از این نهادها مؤثرتر و ماندگارتر و برخی کم‌اهمیت‌تر و معمولی‌تر به حیات خود ادامه دادند که دلیل عمده میزان تأثیرگذاری و ماندگاری این نهادهای آموزشی را می‌توان در تعامل آنها با نهاد علم و نهاد دولت یافت. بررسی تجربه دانشگاه امام صادق به عنوان یک تجربه واقعی برای ایجاد دانشگاه اسلامی، از این نظر حائز اهمیت است.

## ۲. رویکرد نظری

برای بررسی این موضوع، از رویکرد تبارشناسی استفاده شده است. تبارشناسی به پرسش از شرایط امکان لحظه اکنون معطوف است؛ یعنی نشان دادن این امر که پدیده در فضای تاریخی و اجتماعی خود چگونه پدیدار شده است؛ چگونه عمل کرده و در نتیجه، در این عمل چه چیزهایی را ممکن و چه چیزهایی را ممتنع ساخته است. دانشگاه اسلامی، محصول همبندی مجموعه‌ای از نیروها و رخداد‌های تاریخی است که در صورت عدم وقوع آنها، می‌توانست به وقوع نپیوندد یا احتمالاً به گونه‌ای دیگر محقق شود.

دانشگاه اسلامی باید وضعیت خود را از نظر دانشگاه بودن و اسلامی بودن مشخص کند. دانشگاه پدیده‌ای مدرن است و یک پدیده پیشامدرن نیست که بتوان مدرنیت یا اسلامیت را بر آن بار کرد. بر این اساس، اگر دینی بودن را در درون خود ندارد، شاید نتوان برای هیچ هنگامی آن را دینی تصور کرد. با این حال، در این پژوهش استفاده‌ای حدوداً متفاوت از تبارشناسی تاریخی خواهیم داشت. پدیده‌ای که در اینجا واکاوی می‌شود، شکل‌گیری نوع خاصی از دانشگاه است که شرایط ایران پس از انقلاب، آن را ضروری و ممکن ساخته است. استفاده متفاوت ما معطوف به این است که دانشگاه اسلامی را نه برخاسته از یک جوهر و وضعیت ناب گونه؛ بلکه دارای تاریخ و همچنین ضرورت ناشی از شکل‌گیری موقعیت جدید، یعنی نظام سیاسی جمهوری اسلامی می‌دانیم.

## ب) روش پژوهش

رویکرد روشی این پژوهش، رویکرد تحلیل تاریخی فوکو است. در رویکرد تبارشناسانه، پژوهشگر با مسئله‌ای در اکنون مواجه است و به دنبال شرایط امکان‌مندی آن، به گذشته رجوع می‌کند؛ تا جایی که لحظات آغازین پدیداری آن را بشناسد. اصول به کار بستن این روش برای پژوهش به شرح ذیل است.

### ۱. رویدادوارسازی یا رخدادمحوری

تحلیل تبارشناختی به جای آنکه رخداد را درون دستگاه نظری از پیش موجود ببرد و بر آن ساختاری را تحمیل کند، خود رخداد را به عنوان لحظه‌ای ساختارساز مد نظر قرار می‌دهد. در واقع؛ فوکو اجازه می‌دهد خود رخدادها تحلیل و خصلت ساختارساز آنها مشخص شود. فوکو این رویه را «تلاش در جهت رویدادوارسازی» توصیف می‌کند (اسمارت، ۱۳۸۵: ۷۴-۷۳). رویدادوارسازی اولاً مشخص می‌کند که در تاریخ هیچ ضرورتی وجود ندارد که این توجه به عدم ضرورت بسیاری از بداهت‌های تاریخی را مرتفع می‌کند. ثانیاً به کشف مجموعه‌ای از عوامل، پیوندها، راهبردها و نیروها می‌پردازد که مسبب و برانگیزاننده یک رخداد بوده، سپس به شأن و منزلت بداهت و ضرورت رسیده‌اند (همان: ۷۴). در مجموع، نتیجه عملی رویدادوارسازی، نشان دادن کثرت علل و فرایندهای چندگانه‌ای است که رخدادها از دل آن پدید می‌آیند.

### ۲. تعلیق انگاره‌های آشنا

فوکو در تبارشناسی، کار خود را با وجه سلبی آغاز می‌کند. عبارت دقیق آن را این گونه می‌گوید که: «نخست باید کاری سلبی انجام دهیم» و در ادامه معتقد است: «باید این ترکیب‌های حاضر و آماده را زیر سؤال ببریم. این گروه‌بندی‌هایی که معمولاً پیش از هر آزمودنی پذیرفته شده‌اند، این پیوندهایی که اعتبارشان از همان ابتدا پذیرفته می‌شود؛ باید بیرون برانیم» (فوکو، ۱۳۹۲: ۳۵-۳۴). این یک تدبیر روش‌شناسانه است و به این علت به کار گرفته می‌شود که از پیش وحدتی تصویری بر رخدادها پراکنده تحمیل نشود. این امر به رخدادهای گفتمانی اجازه می‌دهد همان گونه که واقعیت آنها اقتضا می‌کند، خودشان را نشان دهند، نه آن گونه که بر آنها تحمیل می‌شود.

### ۳. اصل برگرداندن معنا (باژگون‌سازی)

باژگون‌سازی، راهکاری روش‌شناسانه است که با استفاده از آن، سوژه‌شناسانده امکان این را دارد که یک رخداد را نه بر اساس گفتمان غالب، بلکه با احیای مفهوم مخالف در ذهن خود شناسایی کند. به عبارت دیگر؛ وقتی یک سنت نظری تفسیر خاصی از یک رویداد تاریخی عرضه می‌دارد، می‌توان با تفسیری متفاوت، زمینه‌اندیشه تازه‌ای را در خصوص آن مطرح کرد. (فوکو، ۱۳۸۰: ۴۶)

فوکو این اصل را به عنوان پیش‌فرض و مبنا برای سه اصل دیگر که در رساله نظم گفتار به آنها می‌پردازد، می‌داند؛ سه اصل ناپیوستگی (گسست)، خودویژگی (خاص‌بودگی) و برویت. می‌توان گفت مقصود فوکو از به کارگیری این اصل در روش کار خود این است که لزوماً هر آنچه در یک گفتمان مطرح و مورد عمل واقع می‌شود، نمی‌توان امری صحیح و مبتنی بر عقلانیت عام دانست.

### ۴. اصل ناپیوستگی

در دیدگاه فوکو، ناپیوستگی یکی از عناصر اصلی تحلیل تاریخی است. فوکو معتقد است تاریخ‌نگاری سنتی نمی‌تواند بسیاری از رویدادها را ببیند؛ زیرا پدیده‌ها در این شکل تاریخ‌نگاری، به شکل خطی، تکاملی و غایت‌مند، بررسی و تحولات تاریخی در چارچوب یک کلیت منسجم تحلیل می‌شوند؛ در صورتی که در تبارشناسی یک پدیده، تاریخ به مثابه یک پیوستگی بزرگ تحت گسستهای آشکار نیست، بلکه به مثابه مجموعه‌ای در هم از گسستهای تحمیل‌شده آشکار می‌شود. آنچه در این رویکرد اهمیت دارد، پرسش از اکنون است؛ لذا نوشتن تاریخ یک «مسئله» اهمیت دارد، نه یک «دوره». به همین دلیل آنچه در تاریخ احضار می‌شود، وقایع و رخدادهایی‌اند که در ارتباط با مسئله اکنون مد نظرند. (فوکو، ۱۳۸۰: ۴۶؛ فوکو، ۱۳۹۲: ۱۸-۱۷)

### ۵. اصل خودویژگی

فوکو معتقد است «گفتار را باید چونان پراتیکی دانست که ما به اشیا تحمیل می‌کنیم؛ و در این پراتیک است که رویدادهای گفتار اصل قاعده‌مندی خود را بازمی‌یابند» (فوکو، ۱۳۸۰: ۴۷). اصل «خودویژگی» در مقابل «اصالت» قرار می‌گیرد؛ با این توضیح که پدیده‌های تاریخی، فاقد ذات و جوهر مشخصی‌اند.

## ۶. قاعده برونیت

در دیدگاه فوکو، «نباید درصدد این باشیم که از گفتار به هسته درونی و پنهان آن، به قلب اندیشه یا معنایی که گویا در قالب گفتار بروز خواهد یافت برسیم؛ بلکه باید خود گفتار را مبدأ بگیریم و از پیدایش و قاعده‌مندی‌اش به سوی شرایط بیرونی امکان آن، به سوی چیزی که سلسله‌های تصادفی رویدادهایش را میسر می‌گرداند و حدود آنها را تعیین می‌کند، پیش برویم» (فوکو، ۱۳۸۰: ۴۷). در اینجا مسئله این است که در هر دورانی، همه چیز عیان است و پشت پرده‌ای برای دیدن وجود ندارد. این در راستای اعتقاد به عدم جوهر برای پدیده‌های تاریخی است؛ لذا در بررسی و تحلیل پدیده‌ها لازم نیست به دنبال معانی پنهان، آرمانی و جوهر پدیده‌ها گشت. دلیل آن هم این است که هر آنچه در پشت پرده اتفاق افتاده است، در نهایت تظاهرات آشکاری دارد. به عبارت مشخص‌تر، بر اساس این قاعده، ما در پی شرایط امکان پدیده هستیم؛ اینکه چگونه در یک وضعیت تاریخی ممکن شده است و نه معانی و اتفاقات پنهان و پشت پرده آن.

برای به کارگیری این روش در پژوهش حاضر، نکات روش‌شناختی ذیل مورد توجه و عمل قرار گرفته است:

- برای تحلیل پدیده، باید اثرات مادی پدیده را بررسی کنیم؛ فارغ از درست یا غلط بودن آن.

- از نگاه سوژه‌محور باید اجتناب کرد و به جای آن باید به فهم محیط مفهومی و شرایط امکان پدیده‌ها پرداخت.

- پدیده دانشگاه اسلامی به عنوان یک پدیده خاص و بی‌همتا بررسی می‌شود و قصد مطالعه تطبیقی و بررسی آسیبها و چالشهای آن وجود ندارد. به عبارتی؛ روایت هستی‌شناسانه، تجربی و انضمامی از دانشگاه اسلامی بیان می‌شود.

- نکته قابل توجه، تفکیک رویه‌ها و قواعد و راهبردهایی است که در شکل‌گیری و تنظیمات دانشگاه اسلامی دخیل بوده‌اند. به این صورت که بخشی از آنها ریشه و منشأ ایدئولوژیک دارند و بخشی دیگر فاقد این منشأ می‌باشند و در پاسخ به مطالبه‌ای یا در خدمت کارویژه‌ای فردی یا گروهی شکل گرفته‌اند؛ تا جایی که ما آنها را حتی به صورت بسترهای تأمین منافع نیز می‌توانیم ببینیم. رویه‌ها و سازوکارهای موجود در دانشگاه اسلامی بیش از

دانشگاه اسلامی، یک الگوی دانشگاهی؛ مطالعه‌ای بر اساس... ❖ ۱۵۹

آنکه نتیجه اعمال قدرتی واحد و متمرکز باشند، نتیجه همدستی‌ها و شبکه مناسب نیروهای موجود در دانشگاه‌اند.

### ج) مفهوم‌شناسی و زمینه‌های شکل‌گیری دانشگاه اسلامی

#### ۱. دانشگاه

لیوتار معتقد است دانشگاه باید محل پرداختن به «امر والا» باشد و در مقابل، افرادی مثل برن، دیدگاه لیوتار را نقد کرده و با توسل به ایده کانت درباره زیبایی آزاد، از دانشگاه به عنوان جایگاهی برای امر زیبا سخن می‌گویند. از نظر برن، دانشگاه باید محلی باشد برای انجام خلاقیت‌های دانشی نامحدود و لذت بردن از آن؛ از این حیث که این فعالیت، واجد زیبایی است (باقری، ۱۳۹۶: ۳۳). عده‌ای دیگر، دانشگاه را محل زیست افرادی می‌دانند که به دنبال شناخت و اشاعه حقیقت‌اند؛ مانند استنلی فیش که در مقابل کسانی که قائل به کارکرد ایجاد آمادگی مدنی در افراد جامعه برای دانشگاه‌اند، معتقد است: «کار دانشگاه این نیست که افراد را برای جامعه دموکراتیک آماده کند و در پی آن باشد که مهارت‌های لازم را در این مورد به افراد آموزش دهد» (همان: ۴۱). در مقابل، عده‌ای بر این باورند که دانشگاه محلی است برای آماده‌سازی افراد برای مشارکت در زندگی سیاسی و اجتماعی؛ افرادی که در آینده باید کنشگران مؤثر در جامعه باشند و مسئولیت‌های را بر عهده بگیرند، لازم است تا در دانشگاه تربیت شوند.

#### ۲. دانشگاه اسلامی

ایده دانشگاه اسلامی، به عنوان یکی از ابعاد روند فراگیرتر اسلامی‌سازی علوم در کلیت جهان اسلام و از جمله ایران، ایده‌ای خودبنیاد است و در همه ادوار حضور آموزش نوین در کشورهای اسلامی و از جمله ایران مورد توجه بوده است. پیگیری ایده اسلامی‌سازی دانشگاهها، به شکل‌گیری الگوی دانشگاهی جدیدی با عنوان دانشگاه اسلامی نیز منجر شد. اگر اسلامی‌سازی دانشگاه را یک فرایند عام در آموزش عالی ایران در نظر بگیریم، ایجاد دانشگاه اسلامی ذیل این فرایند و به صورت محدودتر دنبال شده تا ایده وحدت حوزه و دانشگاه را تحقق بخشد.

دانشگاه اسلامی، نهادی تربیتی-آموزشی است که در ضمن آموزش عالی، به تربیت دینی دانشجویان نیز می‌پردازد. دانشجویان در این الگوی دانشگاهی، برای ایفای مسئولیت

خود در جامعه، فقط کسب تخصص و مهارت نمی‌کنند و سعی می‌شود به واسطه آموزشهای دینی و اخلاقی همراه با آموزش تخصصی، آمادگی لازم را برای تحقق اهدافی از جمله پاسخ به نیازهای حکومت دینی و تبلیغ دین اسلام نیز کسب کنند. دانشگاه اسلامی حتی می‌تواند صورتی رهایی‌بخش یابد؛ به این معنا که دانشگاه، نهادی است که می‌خواهد تحول‌آفرین باشد و پیشران رهایی جامعه از وضعیتی است که نیازهایش پاسخ مناسبی نمی‌یابد و مسائالش حل نمی‌شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و استقرار نظام سیاسی جمهوری اسلامی، چنین انتظاری از دانشگاه در معنای عام آن شکل گرفت. مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «دانشگاه اسلامی، علم و ایمان، علم و معنویت، علم و اخلاق را با هم همراه می‌کند. علم را می‌آموزد و جهت‌گیری علم را از اخلاق و ایمان می‌گیرد»<sup>۱</sup>. شکل‌گیری این نیاز و توقع پاسخ به آن، حالتی متفاوت از نهاد دانشگاه را نیز ممکن کرد و آن دانشگاه اسلامی بود.

دانشگاه اسلامی، تعدادی از دانشگاههای جدید پس از انقلاب اسلامی است که در نتیجه تأثیرات ایدئولوژیک و سیاسی انقلاب اسلامی، به خصوص برای علوم انسانی و اجتماعی شکل گرفته است. این نوع از دانشگاه در همراهی با عنصر مذهب و متفاوت از دانشگاههای موجود بنیانگذاری شده که نوعی متمایز از دانشگاههای متعارف و در عین حال، در درون خود متنوع است. دانشگاههای موجود و متعارف، مانند دانشگاه تهران، دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی) و دانشگاه صنعتی شریف بودند که دانشگاه اسلامی متفاوت از این نمونه‌های موجود، تحت چهار الگو یا فرهنگ دانشگاهی متمایز از دانشگاههای متعارف به شرح ذیل قابل شناسایی است.

**یک) دانشگاههای عرفی - مذهبی:** مانند دانشگاه امام صادق. در این دانشگاهها؛ سازمان دانشگاه، دانشجویان و استادان عمدتاً عرفی است؛ اما دروس و فرهنگ عمومی دانشگاه، ترکیبی از عرفی - مذهبی می‌باشد. هدف کلی این دانشگاهها، توسعه علم دینی یا دینی کردن علم است.

**دو) دانشگاههای مذهبی - عرفی:** دانشگاههای مفید، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و مدرسه عالی شهید مطهری، نمونه‌هایی از دانشگاههای مذهبی - عرفی‌اند. این دانشگاهها ترکیبی از معارف اسلامی و علوم انسانی عرفی را ارائه می‌کنند و دانشجویان و

۱. بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع)، ۲۹/۱۰/۱۳۸۴.

دانشگاه اسلامی، یک الگوی دانشگاهی؛ مطالعه‌ای بر اساس... ﴿ ۱۶۱

استادان آنها ترکیبی از روحانیون و مکلاها می‌باشند. سازمان دانشگاه، عرفی است و نظام واحدی و مدرک تحصیلی ندارند. رسالت کلی دانشگاه نیز توسعه علم دینی و علم دین است.

**سه) دانشگاه‌های مذهبی:** در این دانشگاهها دروس کلاً معارف اسلامی است و دانشجویان آن طلاب علوم دینی می‌باشند. این دانشگاه به علم دین می‌پردازد و نه دینی‌سازی معرفت. اما سازمان دانشگاه، عرفی و متمایز از حوزه‌های علمیة دینی سنتی است. دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دانشگاه تقریب مذاهب اسلامی و دانشگاه معجاری علوم حدیث، از جمله دانشگاههای مذهبی‌اند.

**چهار) دانشگاههای نظامی - مذهبی:** دانشگاه امام حسین و کلیه مراکز آموزش عالی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مراکز آموزش عالی وزارت اطلاعات و نهادهای حکومتی جمهوری اسلامی ایران، دارای فرهنگ نظامی - مذهبی‌اند. در این دانشگاهها دروس و سازمان دانشگاه و همچنین دانشجویان آن عمدتاً عرفی‌اند؛ اما فرهنگ عمومی دانشگاه، دینی است. (فاضلی، ۱۳۹۶: ۲۹۰)

با توجه به سهم اندک تعداد دانشجویان این دانشگاهها در آموزش عالی ایران، اهمیت این نوع دانشگاه از منظر عینیت بخشیدن به الگوی ایدئال دانشگاه، قابل فهم است. دانشگاه اسلامی در حوزه علوم انسانی ایران تحقق یافته است. این اولاً به دلیل قرابت محتوایی علوم انسانی و علوم اسلامی است و ثانیاً می‌تواند به دلیل خصلت رهبری علوم انسانی باشد. «دانشکده‌های علوم انسانی به دلیل جایگاه‌شان در فضای دانشکده‌ها، در میان قطب اجتماعی که دانشکده‌های پزشکی و حقوق معرف آن هستند و قطب علمی که دانشکده‌های علوم آن را نمایندگی می‌کنند، بی‌تردید فضای مناسبی برای مشاهده تقابل بین دو حوزه قدرت و دو قطب دانشگاهی محسوب می‌شوند. این دانشکده‌ها تمایل دارند خود را بدون اینکه درگیر کنند، به مجموعه تحمیل کنند». (بوردیو، ۱۳۹۸: ۱۸۴)

### ۳. وحدت حوزه و دانشگاه

تأسیس دانشگاه اسلامی در نظام آموزش عالی ایران پس از انقلاب اسلامی ذیل ایده وحدت حوزه و دانشگاه انجام شده است. طرح این ایده، بیشتر از سوی فعالان و علمای حوزه علمیه صورت گرفته است و هدف اصلی آن را می‌توان در کارایی دانشگاه در راستای اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران دانست. به عبارتی؛ دانشگاهی که محصول فرهنگ و تحولات غرب بود، برای پاسخگویی به نیازهای انقلاب اسلامی و نظام اسلامی لازم بود با سیستم سنتی

آموزش در اسلام و ایران؛ یعنی حوزه‌های علمیه ترکیب شود و محاسن هر دو نهاد در قالب یک نهاد جدید با عنوان دانشگاه اسلامی به اشتراک گذاشته شود. در این خصوص، در مجموع می‌توان به چهار رویکرد مهم اشاره کرد: «وحدت معرفتی، وحدت ایدئولوژیک، وحدت ساختاری و وحدت مبتنی بر تقسیم کار». (افروغ، ۱۳۷۹)

رویکرد وحدت معرفتی، عامل اصلی تعارض را جدایی معرفتی و عامل اصلی وحدت را وحدت معرفتی می‌داند. پیش‌فرضهای معرفتی، روشهای معرفتی و اخلاق و روحیه معرفتی، سه بعد اساسی اختلاف بین این دو نهاد است. معتقدین این دیدگاه، ضمن تصریح بر تفاوت دو روحیه معرفتی، حوزه را متهم به جزم‌اندیشی و محدودیت در جستجو و تحقیق و دانشگاه را معرف آزاداندیشی و تقدیری می‌دانند. این دیدگاه، در مجموع، روش‌شناسی واحد را عامل ایجاد وحدت می‌داند. (سروش، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۰)

رویکرد وحدت ساختاری، حوزه و دانشگاه را دو نهاد عمده جامعه اسلامی می‌داند که همانند تمام نهادهای اجتماعی دیگر، دارای اهداف، ساختار، کارکرد و برنامه‌های مخصوص به خود است؛ اما به دلیل اهمیت و تأثیر بنیادین این دو نهاد، لازم است بین آن دو وحدت و ادغام سازمانی برقرار شود تا هر یک به تقویت حرکت دیگری کمک کند. از وحدت ایدئولوژیک نیز سه تعبیر مختلف ارائه شده است که یکی، دلیل عمده جدایی دانشگاه از حوزه را مبنای غیر اسلامی علم در دانشگاه می‌داند که برای ایجاد وحدت باید مبنا و جهت‌گیری خود را اسلامی سازد تا وحدت بین این دو نهاد ایجاد شود. دیگری، هدفهای متفاوت این دو نهاد علمی است؛ دانشگاه، مادی می‌نگرد و در صدد افزایش قدرت و بهره‌وری مادی است، اما حوزه هدفش را که تربیت انسان و ارتقا به قرب الهی است، عامل عدم وحدت می‌داند. در نهایت، عده‌ای معتقدند اصول مورد پذیرش این دو نهاد متفاوت است که باعث شده دیدگاه رایج در هر یک از نهادهای آموزشی در خصوص جهان و زندگی اجتماعی، جایگاه متفاوتی را برای علم تعریف می‌کند.

وحدت مبتنی بر تقسیم کار، به هم پیوستن حوزه و دانشگاه را مبتنی بر تقسیم کار تعریف کرده است. ارزشگذاری و جهت‌دهی در برابر فعالیت‌های شناختی و علمی، فرهنگ در برابر فکر، موضوع‌شناسی در برابر استنباط احکام، علوم انسانی در برابر علوم طبیعی و وظایف فردی و اخلاقی در برابر برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، تقسیم کاری است که در رویکردهای مختلف برای حوزه علمیه و دانشگاه تعریف شده که به هر کدام تقد



دانشگاه اسلامی، یک الگوی دانشگاهی؛ مطالعه‌ای بر اساس... ۱۶۳

جدی وارد است. مثلاً نمی‌توان فکر را از حوزه گرفت و فرهنگ را از دانشگاه و به همین ترتیب، سایر فعالیت‌های دیگر را نمی‌توان فقط منحصر به یک نهاد کرد. رویکرد حضرت امام(ره) به وحدت حوزه و دانشگاه، بیشتر معطوف به پیوند سیاسی و عاطفی این دو نهاد بود که لازمه آن، پرداختن به سطوح معرفتی و ساختاری این دو نهاد و چگونگی بهره بردن از هر یک از آنها بود.

#### ۴. الگوهای دانشگاهی و نسبت دانشگاه امام صادق با این الگوها

الگوهای دانشگاهی هر یک ریشه در سنت و هویتی خاص دارد. شکل‌گیری دانشگاه در ایران و به تبع آن دانشگاه اسلامی را نمی‌توان از این الگوها جدا دانست. با توجه به سیر تحولات دانشگاه امام صادق، به عنوان یک دانشگاه اسلامی در ایران، ویژگی‌هایی از انواع الگوهای دانشگاهی در این نهاد آموزش عالی نمود دارد که برخی در مرحله تأسیس و هدفگذاری اولیه بروز یافته‌اند و برخی همزمان با تحولات و تغییر مأموریت‌های دانشگاه ایجاد شده‌اند.

#### یک) الگوی لیبرال-آکسبریجی

این الگو، هشت سده قدمت دارد. دو نمونه برجسته در این الگو، دانشگاه‌های آکسفورد (۱۲۰۰ م) و کمبریج (۱۲۰۹ م) بوده‌اند که نام این الگو برگرفته از تلفیق نام آنهاست. از سال ۱۰۹۶ م، جریان آموزش در آکسفورد وجود داشته است. سپس این مرکز علمی که در حقیقت حوزه علمیه مسیحیت بود، به دانشگاه مدرن تبدیل شد. شاید به همین دلیل، سنت‌های اخلاقی و فرهنگی انگلستان بدون وقفه در الگوی آکسبریجی تداوم پیدا کرد؛ امری که در ایران رخ نداد. در ایران، دانشگاه نوین و حوزه‌های علمیه ادغام نشدند و هر یک راه خود را ادامه دادند. در این الگو، بر اسکان دانشجو در محیط دانشگاه به منظور کسب جامعه‌پذیری علمی و شکل‌گیری شخصیت علمی - اجتماعی (فرهیختگی) تأکید می‌شود (ذاکر صالحی، ۱۳۹۷: ۸۴-۸۳). از مهم‌ترین ویژگی‌های این الگوی آموزش عالی، تداوم تاریخی و تقریباً لاینقطع سنت‌های ریشه‌دار دانشگاهی از قرن سیزدهم میلادی تاکنون است. ویژگی دیگر، تکثری است که در این الگو وجود دارد؛ به حدی که نمی‌توان از آن به عنوان یک نظام واحد و یکسان آموزش عالی سخن گفت.

#### دو) الگوی ناپلونی

الگوی ناپلونی دارای پیشینه‌ای در حدود هشت قرن است و دانشگاه‌های مون‌پولیه در ۱۲۰۰، پاریس در ۱۲۰۸، اورلئان در ۱۲۳۵ و سوربن در ۱۲۵۷ بر اساس این مدل تأسیس شده‌اند.

دانشگاههای متعلق به این الگو، درگیر چالشهای دوسویه‌ای بین دو قدرت کلیسا و حکومت بودند. در قرن هجدهم میلادی، سنت ریشه‌دار دانشگاهی در فرانسه، دچار انقطاع شد. انقلاب آرمانخواه فرانسه (۱۷۸۹) با دانشگاههای دوره معاصر خود با این عنوان که به نوعی «شرکت» استحاله یافته‌اند، به مخالفت برخاست. دانشگاهها در ۱۷۹۱ به تعطیلی کشیده شدند تا اینکه در دهه نخست قرن نوزدهم میلادی، آموزش عالی جدید فرانسه، از نو تأسیس شد. در فرانسه، ناپلئون نظام آموزش عالی فراگیر دولتی را به عنوان بخشی از برنامه مدرنیزاسیون، از بالا به پایین به وجود آورد و در نتیجه، برخلاف تکثر موجود در دانشگاههای الگوی لیبرال-اکسبریجی، نظام واحد دانشگاهی با نقش و مسئولیت اصلی دولت، از نخستین دهه قرن نوزدهم به صورت فراگیر تکوین یافت. (فرستخواه، ۱۳۸۸: ۸۶)

شکل‌گیری الگوی ناپلئونی در عرصه سیاسی، مرهون تبدیل تدریجی مسیحیت‌گرایی به ملی‌گرایی و تأسیس دولت-ملتها در فرانسه آن روزگار است. از نظر فکری نیز حاکمیت تدریجی عینیت‌گرایی، راسیونالیسم<sup>۱</sup> و نگرش علمی در فضای اروپا، به پایه‌ریزی این نهاد کمک کرد. ریدینگز<sup>۲</sup> این الگو را «دانشگاه خرد»<sup>۳</sup> نامیده و ریشه آن را در اندیشه‌های کانت جستجو کرده است. کانت دانشگاه را به گونه‌ای به تصویر کشید که راهبر و گرداننده آن عقل باشد. در دید او، خرد چیزی است که برای دانشگاه (در معنای مدرن آن، نه قرون وسطایی) جهان‌شمولی را به ارمغان می‌آورد. کانت با ارائه اصل جهانی وحدت بخشی به نام خرد، در نوین‌سازی دانشگاه پیشقدم شد. از نظر او، عقل بین رشته‌ها رابطه یا نسبتی برقرار می‌کند و خود نیز رشته خاص خویش (فلسفه) را دارد. او معتقد است یکی از کارکردهای دانشگاه، تربیت تکنیسین‌ها یا افراد کاردان برای دولت است. بدین ترتیب، کارکرد اصلی دانشگاه خرد با الگوی ناپلئونی، هویت بخشی به دولت-ملت و کمک به نوسازی جامعه از راه «آموزش» است. (ذاکر صالحی، ۱۳۹۷: ۷۵-۷۴)

### سه) الگوی هومبولتی

الگوی هومبولتی یک الگوی آلمانی است که بیش از شش سده قدمت دارد و زمینه آن به تأسیس دانشگاههای هایدلبرگ در سال ۱۳۸۶ م، کلن در ۱۳۸۸ م، ارفورت در ۱۳۹۲ م. و لایپزیک در ۱۴۰۹ م. برمی‌گردد. نخستین دانشگاههای آلمان تحت قلمرو اقتدار رم و

1. Rationalism  
2. Readings, Bill  
3. Reason

دانشگاه اسلامی، یک الگوی دانشگاهی؛ مطالعه‌ای بر اساس... ۱۶۵

کلیسای واتیکان به وجود آمدند. در قرون شانزدهم تا هجدهم میلادی بعضی از دانشگاههای آلمان در نظام پروتستانی و برخی دیگر در نظام کاتولیکی ادامه حیات دادند؛ اما تنها در دهه نخست قرن نوزدهم و در دوره پروس بود که دانشگاه برلین توسط هومبولت در سال ۱۸۱۰ م. به وجود آمد و الگوی آن، مبنایی برای نظام واحد و همگن آموزش عالی، تحت نظر و با برنامه‌ریزی دولت فدرال در آلمان قرار گرفت (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۸۶). الگوی هومبولتی دانشگاه، به دلیل ویژگی‌هایی که داشت و مهم‌ترین عنصر آن که آزادی علمی بود، به صورت الگوی در خور اقتباس برای بسیاری از دانشگاههای اروپا و آمریکا درآمد. به همین دلیل، شاهد ترکیب این الگو با سایر الگوهای دانشگاهی نیز هستیم. شاید مهم‌ترین الگو برداری، با عنوان الگوی ناپلئونی - هومبولتی صورت گرفته باشد. (همان: ۸۷)

این الگو بر خلاف الگوی ناپلئونی که مبتنی بر آموزش بود، بر پژوهش و آزادی علمی تأکید داشت. در سال ۱۶۹۴، دانشگاه هاله<sup>۱</sup> برای آموزش مقامات آلمانی و بوروکرات‌ها بر اساس الگوی دانشگاه پاریس تأسیس شد. در این مقطع زمانی، هنوز الگوی ناپلئونی در دانشگاههای اروپا حاکم بود. ظهور ایدئالیسم آلمانی که معتقد بود انسان خودمختار و کنشگر است، سرآغاز تحول شد. بر این اساس، دانشگاه آلمانی به مثابه محلی برای جستجوی حقیقت، زندگی کردن با ایده‌ها، تنهایی و آزادی مطرح شد. از دیگر سو، دانشگاه به مثابه نهادی مسئول برای مقابله با نیهیلیسم و زوال تمدن و انتقال میراث فرهنگی و هنری، باید عرصه‌های نوینی را تجربه می‌کرد؛ بدین ترتیب، دانشگاه برلین در سال ۱۸۱۰ میلادی تأسیس شد. این مرکز بر خلاف روند گذشته، نه در خدمت دین بود و نه در خدمت دولت. (ذاکر صالحی، ۱۳۹۷: ۷۶-۷۷)

#### چهار) الگوی لیبرال - ایالتی

الگوی لیبرال - ایالتی، در آمریکای شمالی تکوین یافته است و طبعاً نسبت به الگوهای مستقر در اروپا، قدمت کمتری دارد و پیشینه آن حداکثر ۳/۵ قرن است. دانشگاه هاروارد در ۱۶۳۶ م. تأسیس شده است. پیورترین‌های انگلیسی پس از اقامت در آمریکا، آن را در ایالات ماساچوست و با اهداف مذهبی - علمی بنیان نهادند. با این وجود، الگوی هومبولتی نیز در آمریکای تأثیر نبود؛ زیرا پس از گسترش در اروپای مرکزی و شرقی، به آمریکا نیز راه یافت و دانشگاه جان هاپکینز در ایالت مری‌لند در سال ۱۸۷۶ م. نمونه‌ای از این تأثیر بود. اما مهم‌ترین ویژگی برجسته آموزش عالی جدید آمریکا، این است که بر اساس نیازهای جامعه

محلی و مشارکتهای بخش خصوصی و حمایت دولتی، رشدی طبیعی داشته است. در عین حال، فاقد برنامه‌ریزی متمرکز از بالا بوده است و از متن تکثر جامعه محلی و مدنی و با نقش اصلی بخش خصوصی و قبل از همه، فرقه‌های مذهبی و بر حسب علایق درون‌زا به وجود آمده و از تنوع بسیار بالایی برخوردار است؛ به حدی که حتی نمی‌توان از آن به عنوان یک نظام واحد سخن گفت. (فرستخواه، ۱۳۸۸: ۸۷)

### پنج) الگوی سوسیالیستی

الگوی سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی امکان تأسیس یافت. قدمت دانشگاه در این الگو، حتی از آمریکا نیز کمتر و حدود ۲/۵ قرن است؛ به نحوی که دانشگاه مسکو در ۱۷۵۵ م. و دانشگاه پترزبورگ در ۱۸۱۹ م. تأسیس شده‌اند. نخستین آکادمی‌ها در قلمرو جغرافیایی روسی (و از قرن ۱۵) عمدتاً مذهبی بودند و بیشتر با تأسیس دانشگاه مسکو بود که آموزش عالی غیر مذهبی در واکنش به زمینه‌های ارتدکس و غلبه مذهب نهادینه شد و سپس از دوره به نسبت آزاد الکساندر اول (اوایل قرن ۱۹) دانشگاه‌های دیگر ایجاد شدند. اما شکل‌گیری مشخص این الگو، پس از انقلاب کمونیستی اکتبر ۱۹۱۷ بود که آموزش عالی را وارد دور تازه‌ای از تحول بنیادین کرد که مهم‌ترین ویژگی آن، محاط بودن به نظام سکولار متمرکز و تک‌حزبی و برنامه‌ریزی شده و مبتنی بر اصول یکسان‌ساز ایدئولوژی کمونیسم بوده است. (فرستخواه، ۱۳۸۸: ۸۸)

### شش) الگوی دانشگاه مبتنی بر بازار (سبک دو)

ظهور سبک دو، در مقابل سبک یک یا دانشگاه‌های دوره مدرنیته متقدم قرار می‌گیرد. این پدیده محصول روندها، تحولات و مسائل نوین است. دهه‌های پایانی قرن ۱۹، شاهد تحول در مفهوم و کارکرد دانشگاه است. در این مقطع زمانی، رویکرد اقتصادگرایی جدید به تدریج به جای منافع ملی نشست. این رویکرد معتقد است دولت-ملتها مانع گسترش تجارت‌اند و آموزش مهارتها، معارف و هنرهای مفید به مشتریان، به گونه‌ای که بیشترین سوددهی را برای سهامداران دانشگاه داشته باشد، هدف اصلی تأسیس دانشگاه قلمداد می‌شود. آغاز عملی این تحول، تأسیس دانشگاه فونیکس در سال ۱۹۷۶ بود. در دانشگاه فونیکس که نماد شکل‌گیری یک الگوی جدید است، نیاز مصرف‌کننده بعدی (سازمانهایی که دانش آموخته را به کار می‌گیرند)، مهم است. دانشگاه فونیکس به طور عمده به رشته‌های تجارت می‌پردازد و

دانشگاه اسلامی، یک الگوی دانشگاهی؛ مطالعه‌ای بر اساس... ۱۶۷

رشته‌های فلسفه، ادبیات، فیزیک و علوم سیاسی را ارائه نمی‌کند. بهترین نماینده این الگو، نظامهای آموزش عالی ایالات متحده آمریکا است.

نظام آمریکایی گرچه به طور عمیق از فلسفه اخلاق همبولتی متأثر است، اما سه ویژگی عمده دارد که آن را از همتهای اروپایی متمایز می‌کند. نخستین ویژگی، به «دانش سودمند» مربوط می‌شود. ویژگی دوم، پیوندهای نزدیک آن با جامعه محلی است و ویژگی سوم که شاید قوی‌ترین منبع جاذبه آن در روزگار ما باشد، پیوند آن با اقتصاد کشور است. برخی محققان از مصادیق این الگو به دانشگاه شرکتی<sup>۱</sup> یاد کرده‌اند. در این الگو، پوسته‌ای به نام دانشگاه وجود دارد؛ اما اعضای هیئت علمی ضمن استقرار پاره‌وقت در دانشگاه به عنوان مشاوران مدیریت، سرمایه علمی خود را کاملاً در اختیار بنگاههای اقتصادی و صنعتی و خدماتی قرار می‌دهند. (ذاکر صالحی، ۱۳۹۷: ۸۷-۸۵)

#### هفت) الگوی دانشگاه اسلامی بر اساس تجربه دانشگاه امام صادق

با مرور انواع الگوهای دانشگاهی، می‌توانیم الگوی دانشگاه اسلامی را تعریف و تبیین کنیم؛ دانشگاهی که در یک موقعیت مشخص و بر اساس هماپندی رخدادهایی امکان‌پذیر شده است. مهم‌ترین ویژگی دانشگاه در این الگو، وجه هویت‌بخشی آن است. تأسیس مؤسسه آموزشی عالی امام خمینی (آیت‌الله مصباح)، دانشگاه امام صادق (آیت‌الله مهدوی کنی)، مدرسه عالی شهید مطهری (آیت‌الله امامی کاشانی)، مدارس و دانشگاه مفید (آیت‌الله موسوی اردبیلی)، مدارس و دانشگاه علوم اسلامی رضوی (آیت‌الله واعظ طبسی) و بعدها دانشگاه عدالت (آیت‌الله هاشمی شاهرودی) از این دست بود. همچنین برخی دانشگاههای سازمانی خاص، مانند دانشگاه امام حسین و دانشگاه علوم قضایی، علاوه بر مأموریت تأمین نیرو، مأموریت هویت‌بخشی را هم در کنار آن می‌دیدند؛ هر چند تعدادی از این مراکز، ذیل ترتیبات و تنظیمات مراکز بالادستی در حوزه آموزش عالی و نبود نیروی فکری در درون خودشان و تغییر شرایط و اقتضات زمانی، خیلی زود از ظرفیتهای تمایزبخش خود فاصله گرفته و تبدیل به یک دانشگاه تقریباً معمولی شدند.

بر اساس آنچه در الگوهای دانشگاهی بیان شد، الگوی دانشگاه اسلامی واجد ویژگی‌های

ذیل است:

۱. دانشگاه اسلامی همانند دانشگاه در الگوی لیبرال-آکسبریجی، یک محیط آموزشی تلفیقی است که در نتیجه ایده «وحدت حوزه و دانشگاه» شکل گرفته است. در هر دو الگو، بر فرهیختگی دانشجو تأکید می‌شود و دانشگاه واجد عنوان «دانشگاه فرهنگ» است. در دانشگاه امام صادق، این فرهیختگی با عنوان «ادب جعفر» و هویت «امام صادقی» به مفهوم درآمده است. آیت‌الله مهدوی کنی انتظار خود را از دانشجویان این دانشگاه این گونه بیان می‌کند: «شما سالها از زیر تابلوی دانشگاه امام صادق عبور کرده‌اید و در پیشوند رشته تحصیلی شما، عنوان معارف اسلامی بوده است... پس طوری رفتار کنید که بگویند «هذا ادب جعفر». باید در محل کار یا دانشگاه واقعاً منش شما، سخن شما و روش شما به گونه‌ای باشد که بگویند اینها بچه‌های [دانشگاه] امام صادق هستند» (مهدوی کنی، ۱۳۸۱). در این بیان، صحبت از یک هویت برساخته با عنوان بچه‌های امام صادقی شده است؛ هویتی که در نتیجه زندگی در دانشگاه برای دانشجویان ایجاد و درون آنها نهادینه می‌شود. در شکل‌گیری این هویت، اولاً عمل به مناسک و واجبات دینی مورد توجه است؛ به نحوی که آیت‌الله مهدوی کنی معتقد بودند: «طلبه و دانشجو بایستی همراه تحصیل، اهل عبادت باشند؛ یعنی مستلزم به سنتهای دینی مانند روزه گرفتن، نماز اول وقت خواندن، شب زنده‌داری، انس با قرآن و ... باشند» (همو، ۱۳۸۰: ۴۱). ثانیاً توجه اخلاقی داشتن، مورد تأکید است؛ تا حدی که درس اخلاق به عنوان یکی از مواد درسی، در دو سال اول تحصیل دانشجویان کلیه رشته‌ها، بدون احتساب نمره متعارف کلاسی، در این دانشگاه ارائه می‌شود و همه ملزم به گذراندن آن می‌باشند. توجه به رعایت اخلاق به عنوان عنصر شناور در همه جهات زندگی و روحیه علمی و اجتماعی نیز مد نظر بوده است: «همه این دروس و مباحث، اگر با اخلاق و معنویات توأم نباشد، هیچ ارزشی ندارد. امام زمان (عج) از ما می‌خواهد که ما افراد آراسته‌ای باشیم. شما دانشجویان این دانشگاه باید رفتارتان اسلامی باشد و اگر بخواهید مفید باشید، تنها درس خواندن کافی نیست؛ بلکه باید با اخلاص باشید و مسائل معنوی را رعایت کنید» (همان: ۵). ایشان در جای دیگر گفته‌اند: «[منظور امام خمینی از دانشگاه اسلامی] آن بود که افزون بر ایجاد فضای سالم علمی و اخلاقی در دانشگاهها، فلسفه علوم، دیدگاهها و انگیزه‌ها و جهت‌گیری‌ها و تعلیم و تربیت، به خصوص در علوم انسانی، بر مبنای دین‌محوری و حق‌مداری بنا و اصول معارف و آموزه‌ها در چارچوب جهان‌بینی الهی تنظیم شود». (همان: ۲۸)

۲. هدف از تأسیس دانشگاه اسلامی در ایران، مانند آنچه در الگوی ناپلئونی مد نظر بوده، علاوه بر ویژگی هویت‌بخشی، تربیت نیروی انسانی کاردان برای دولت است. در اهداف

دانشگاه اسلامی، یک الگوی دانشگاهی؛ مطالعه‌ای بر اساس... ۱۶۹

تأسیس دانشگاه امام صادق و حتی در مقطع تأسیس، دلیل اصلی راه‌اندازی دانشگاه امام صادق، تربیت نیروی انسانی واجد صفات ایمان و علم معرفی شده است.

۳. دلیل ایجاد الگوی همبولتی، تا حدودی با تأسیس دانشگاه اسلامی همخوانی دارد. نسبتی که علم و نهاد دانشگاه با تمدن برقرار می‌سازد، از دلایل امکان‌مند شدن دانشگاه اسلامی در ایران محسوب می‌شود. البته هر کدام در زمینه‌ای متفاوت هدف خود را دنبال می‌کنند. ایده تأسیس دانشگاه اسلامی در دوران رژیم پهلوی و توسط روحانیون انقلابی که به دلیل مبارزات خود در زندان به سر می‌برده‌اند، شکل گرفته است و این به معنای انتظاری است که این افراد از نهاد دانشگاه در خصوص ادامه حیات انقلاب و نظام اسلامی داشته‌اند. این انتظار در سالهای اخیر، رسالت پژوهشی و تولید علم برای ایجاد تمدن اسلامی را برای دانشگاه امام صادق تعریف کرده است. دو موضوع مهم در این الگوی دانشگاهی، تأکید بر پژوهش و آزادی است. در خصوص تأکید بر پژوهش، مؤسسان دانشگاه امام صادق و به ویژه آیت‌الله مهدوی کنی، بر اساس تربیت علمی و دینی که در حوزه علمیه کسب کرده بودند، به چنین اهمیتی بسیار پایبند بودند. برای نمونه، ایشان تأکید بسیاری بر محققانه درس خواندن داشتند و در این خصوص می‌گویند: «به هر حال ما باید محقق باشیم، سطحی درس نخوانیم... عالم، غیر از فقیه است. شما باید فقیه باشید. باید به دنبال دلیل باشید و به عمق مسئله برسید. در این دانشگاه، شما ابتدا فقه و کتاب تبصره علامه را می‌خوانید تا اجمالاً یک دوره فقه را گذرانده باشید. ولی با تمام اینها اگر دانشجویی... فقط به اینها اکتفا نکند، دانشجو نیست؛ بلکه شاگرد دبیرستان است. شما در دانشگاه باید با تأمل و تعمق درس بخوانید. این تحقیق است که شما را از محدوده زمانی خاص بیرون می‌آورد و شما را مجتهد می‌کند» (مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ۱۶۰-۱۵۹). پس از دیدار مسئولان، اساتید و دانشجویان این دانشگاه با مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۴، مسئله پژوهش به اولویت اصلی دانشگاه تبدیل می‌شود.

البته توجه به این نکته ضروری است که بر اساس طرح تأسیس دانشگاه امام صادق، تصور اینکه می‌توان به پژوهشی فارغ از ارزشهای هنجاری دست یافت، تصویری باطل و غیر ممکن است. همین اصل در تجربه دانشگاه امام صادق، مبنای تعریف پژوهش و شکل‌دهی به ساختار آن بوده است؛ با این ملاحظه که این ارزش‌مداری، آگاهانه، هدفمند و قاعده‌مند صورت گرفته است تا از این طریق، شأن پژوهش و التزام دینی به صورت مشترک رعایت شود.

دودراستات<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) معتقد است عدم توجه به «ارزشها» از سوی دانشگاه، نه تنها به تقویت فرایند آموزش و پژوهش در دانشگاه منجر نمی‌شود، بلکه تضعیف آنها و غیر کاربردی شدنشان را در پی خواهد داشت؛ که از جمله معضلات مهم نهاد دانشگاه در جهان معاصر به شمار می‌آید. (افتخاری، ۱۳۸۷: ۵۳)

در توجه به مسئله آزادی نیز بنیان دانشگاه امام صادق (ع) در عرصه نظر، بر آزادی علمی نهاده شده است. آیت‌الله مهدوی کنی در خصوص آزاداندیشی در دانشگاه و مسائل علمی معتقد است: «ارائه نظریات و افکار و آرا در سمینارها و میزگردها در داخل دانشگاه و محیط علمی باید آزاد باشد و یک نفر اگر یک نظریه خاصی در هر مسئله‌ای دارد، می‌تواند آن را ارائه دهد. البته در جایی که همان جا جواب بشنود و نظریه مقابل او هم ارائه شود». (مهدوی کنی، ۱۳۸۳)

۴. الگوی دانشگاه مبتنی بر بازار همان گونه که فضای کلی دانشگاه را درنوردیده است، بر دانشگاه اسلامی و مصداق بحث آن؛ یعنی دانشگاه امام صادق نیز سایه افکنده است. به هر حال دانشگاه امام صادق، دانشگاه است و مادامی که می‌خواهد دانشگاه باقی بماند، مجبور به تبعیت از تحولاتی است که از سر این نهاد می‌گذرد. اتصال نهاد آموزش سنتی (حوزه) با نهاد آموزش جدید (دانشگاه) فقط یک انتخاب همراه با اختیار نیست که قادر به کنترل تحولات بعدی آن نیز باشد و از این نظر، هر دانشگاهی فقط به همین دلیل که می‌خواهد دانشگاه باشد، نمی‌تواند بر تحولات آن چشم ببندد. البته پذیرفتن الگوی دانشگاه مبتنی بر بازار شاید بتواند راهکاری برای توجه به سایر ویژگی‌های دانشگاه سنتی باشد و بتواند به عنوان امکانی برای حیات دانشگاه سنت مورد عمل واقع شود.





##### ۵. خوانش دانشگاه اسلامی در ایران در پرتو رویکرد تبارشناسی

فهم شرایط کنونی دانشگاه اسلامی در نظام آموزش عالی ایران، به واسطه بررسی تاریخی ممکن خواهد بود. مقصود از بررسی تاریخی، شناسایی لحظات تاریخی یا دقایق آغازین شروع روندها و فرایندهای مؤثر در شکل‌گیری دانشگاه اسلامی است. ابتدا می‌توانیم در انگاره‌های بدیهی و مرسوم مرتبط با موضوع شکل‌گیری دانشگاه اسلامی و مصادیق یا مصداق مشخص آن در این پژوهش، که حاصل تاریخ‌نگاری رایج بوده است، تشکیک کنیم و در ادامه حتی می‌توانیم به تعلیق آنها نیز بیندیشیم؛ زیرا بدون تزلزل‌آفرینی در اعتقادات بدیهی و سنت‌های مستقر علمی و فکری حاکم بر این دوره، نمی‌توان به تبارشناسی تاریخ نظام آموزشی یا دانشگاه در ایران پرداخت. باید این ترکیب حاضر و آماده را زیر سؤال برد و همچنین گروه‌بندی‌هایی را که معمولاً پیش از هر آزمودنی پذیرفته شده‌اند و پیوندهایی را که اعتبارشان از همان ابتدا مورد قبول است، با چالش مواجه کرد. بر این اساس، شکل‌گیری دانشگاه اسلامی، حقیقتی ناب و فراتاریخی نیست؛ بلکه ایجاد و تقویت نظامی از قاعده‌ها در

دوره‌ای تاریخی، یعنی در دوران پس از انقلاب اسلامی و بر اساس طرح مقدماتی از پیش فکر شده‌ای است که سمت و سویی بر این نظام قاعده‌ها تحمیل کرده است.

در طول دوره حیات دانشگاه امام صادق، شاهد تحول در اهداف و برنامه‌های خرد، ذیل برنامه و هدف کلان شکل‌گیری این دانشگاه می‌باشیم. در پژوهش حاضر، پرسش از چگونگی ممکن شدن دانشگاه اسلامی، ما را به همفکری‌ها و برنامه‌ریزی‌های روحانیون مسلمان سنتی و انقلابی، مانند مرتضی مطهری، محمد بهشتی، محمدجواد باهنر، محمدرضا مهدوی کنی و سید محمود طالقانی پیوند می‌زند؛ اتفاقی که ما را از پرداختن صرف به تاریخ اتفاقات حول این موضوع رها می‌سازد. آیت‌الله مهدوی کنی در این خصوص می‌گوید: «در زندان هم که بودیم، با دوستان بحث دانشگاه اسلامی را می‌کردیم؛ ولی آن وقت از دانشگاه اسلامی چیزی شبیه دبیرستان اسلامی در ذهنمان بود. می‌گفتیم دانشجویان نیز همین درسها را می‌خوانند، ولی با این تفاوت که بچه‌ها را گزینش کنیم؛ متدین باشند... در این حد اسلامی. اما به محتوا خیلی توجه نمی‌کردیم که آیا این علوم که داریم درس می‌دهیم، همه‌اش اسلامی است؟ آیا به آن سو حرکت می‌کند یا نه؟ توجه به این بود که اگر محیط و جو دینی باشد، تصور می‌کردیم که علوم همه درست است؛ حتی بحثهایی که الان به این سبک برای علوم اسلامی مطرح می‌شود، خیلی مطرح نبود که ما مثلاً در مورد علوم انسانی چه تصویری داریم» (معاونت طرح و برنامه، ۱۳۹۸: ۲۷). بنابر این، می‌توان این گونه برداشت کرد که در لحظه شکل‌گیری ایده تأسیس دانشگاه اسلامی، آنچه مد نظر بوده، فقط فضای اسلامی برای درس خواندن بوده و کارکردهای دیگر دانشگاه به تدریج بر آن افزوده شده است؛ که این افزوده شدن کارکردها، در تعامل دانشگاه و دولت شکل گرفته است.

#### ۶. اهداف تأسیس دانشگاه امام صادق

تحقق واقعیت دانشگاه نیز محصول هماپندگی برخی اتفاقات است. مهم‌ترین موضوع، کاسته شدن از بحرانها و نیاز حاکمیت به افراد متعهد و متخصص بوده است. در عین حال، واقعیت این دانشگاه در طول زمان و در تعامل با عوامل متعددی شکل گرفته است که مهم‌ترین این عوامل، خواست و قصد فردی برخی چهره‌ها و علمای انقلابی بود که با کم و زیاد شدن این افراد، اهداف و رویه دانشگاه نیز دستخوش تغییر می‌شد. نمونه بارز آن، تحول هدف دانشگاه در سالهای اول از اعزام مبلغ به تربیت کارگزار بوده است که با توجه به جابه‌جایی اختیارات از رئیس هیئت امنا (آیت‌الله منتظری) به آیت‌الله مهدوی کنی، شاهد آن می‌باشیم. البته این

دانشگاه اسلامی، یک الگوی دانشگاهی؛ مطالعه‌ای بر اساس... ۱۷۳

اتفاق در بستر تغییر رویه‌ها و رفتارهای نظام سیاسی جمهوری اسلامی در عرصه سیاست خارجی نیز بوده است؛ تغییری که حرکت از سمت آرمانخواهی به سمت واقع‌گرایی است. تدریجی شکل گرفتن اهداف و مأموریت‌های دانشگاه، در تهیه اسناد بالادستی دانشگاه نیز نمود دارد؛ به نحوی که اسناد بالادستی در سالهای پس از تأسیس و حتی با تغییر عمده در مأموریتها رخ داده است.

در این مسیر تدریجی، مسئولان و سیاستگذاران دانشگاه امام صادق به دلیل ضرورت آموختن آموزه‌های علم جدید و به عبارت دقیق‌تر؛ دانشگاه شدن، حاضر به پذیرش الزامات و اتخاذ تصمیماتی شده‌اند که در زمره تصمیمات سخت و تا حدودی مخالف با عرف لاقفل دینداران در جامعه ایران بوده است. نمونه آن، استفاده از اساتیدی است که خود آیت‌الله مهدوی کنی آنها را همراه با اعتقادات و آموزه‌های اسلامی ارزیابی نمی‌کند، اما ضرورتاً در دانشگاه استفاده شده‌اند؛ چون دانشگاه می‌خواست دانشگاه هم باشد. معنای این تحمل در شکل‌گیری مفهوم «دانشگاه اسلامی»، دقیقاً به دانشگاهش مربوط می‌شود. دانشگاهی که باید تحمل شود اگر قصد ما این است که از مزایای آن بهره‌مند شویم.

ایده وحدت حوزه و دانشگاه ابتدا از سوی حوزویان مطرح شد و دلیل واضح آن، در کارکرد دانشگاه برای جامعه و زندگی نهفته است. در واقع؛ تحول الگوها یا سبکها یا نسلهای دانشگاهی که در ابتدای همین پژوهش به آن اشاره شد، بر اساس نیاز جامعه و نقشی که دانشگاه در تأمین آن دارد، صورت گرفته است و در نهایت، به دانشگاه مبتنی بر بازار مبدل شده است. رویکرد ما بر اساس هر ایده‌ای از ترکیب علم و دین یا حوزه و دانشگاه که شکل بگیرد، لاجرم با پیشروی این حیطه‌ها درون یکدیگر مواجه می‌شویم. در چنین شرایطی می‌توانیم شاهد حضور اساتید متخصص و در عین حال غیر دیندار در یک دانشگاه دینی باشیم.

### یک) تربیت مبلغ تشیع و انقلاب اسلامی

هدف اولیه به اقتضای سالهای اول بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و ایده برخی از چهره‌های تأثیرگذار در جریان تأسیس دانشگاه امام صادق، تربیت مبلغ برای تبلیغ تشیع و انقلاب اسلامی بوده است؛ تربیت افرادی که هم مؤمن و مسلمان باشند و بر معارف اسلامی تسلط داشته باشند، هم زبان علمی و روز دنیا را بدانند تا بتواند معارف الهی را تبلیغ کنند. هرچند این تبلیغ و تربیت مبلغ، بیشتر به معنای حضور در سایر کشورها معنا می‌شود؛ اما با توجه به

خروجی‌های دانشگاه امام صادق در طول سالهای مختلف، تبلیغ در جایگاه معلم، مربی و استاد که در محیط‌های آموزشی داخل کشور کاربرد دارد نیز محقق شده است؛ به نحوی که دانش‌آموختگان این دانشگاه، بخش قابل توجهی از اعضای هیئت علمی دانشگاهها را نیز تشکیل می‌دهند که این نشان‌دهنده تربیت مربی، معلم، استاد، کارشناس و به عبارتی مبلغ، در کنار تربیت کارگزار و مدیر برای نظام جمهوری اسلامی است. علاوه بر این، یکی از راهکارها در سالهای اول پس از انقلاب اسلامی، همزمان با ایده صدور انقلاب و تلاش برای رهایی مستضعفان جهان، تربیت چنین نیروهایی بود تا بتوانند این هدف را تا حد امکان محقق کنند.

اهمیت این هدف، بدین سبب است که تبلیغ مد نظر با آنچه در حوزه‌های علمیه آموزش داده می‌شد، تحقق نمی‌یافت و لازم بود تا نسبت به تربیت این مبلغان، ترتیبات جدیدی مستقر شود که ما شکل اولیه آن را در قالب دانشگاه امام صادق می‌بینیم. البته اهمیت این هدف، به مرور و با گذر از سالهای اول انقلاب اسلامی و از طرفی، شکل‌گیری نیازهای پیچیده و جدید در داخل کشور، کاسته شد؛ تا جایی که در سند چشم‌انداز دانشگاه امام صادق که در اوایل دهه ۱۳۹۰ تدوین و در سال ۱۳۹۳ رونمایی شد، دیگر بحثی از تربیت مبلغ و هدف تبلیغ در کشورهای دیگر نیست. به همین سبب، در دهه اول تأسیس دانشگاه امام صادق، عنوان دانشکده «معارف اسلامی و تبلیغ» به «معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات» تغییر می‌یابد که نشان‌دهنده این تغییر رویکرد است.

#### دو) تربیت کارگزار برای نظام اسلامی

هدف تربیت مبلغانی که زبان روز دنیا و علوم جدید را بشناسند و بر معارف اسلامی هم تسلط داشته باشند، تقویت‌کننده و تأمین‌کننده هدف دیگری بود که می‌توانیم آن را تربیت کارگزار برای نظام اسلامی بنامیم. این دو هدف در کنار هم وجود داشت و هیچ کدام مانع دیگری نبود. تسلط کافی علمی و دینی کفایت می‌کرد که دانش‌آموختگان این دانشگاه را تبدیل به کارگزاران مورد اعتماد نظام سیاسی نوپای اسلامی کند.

از این حیث، ایده تشکیل چنین محیط آموزشی، تکه‌ای از کلیتی به نام انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی با گذر از مرحله توده‌ای خودش که در لحظه پیروزی، اوج این مرحله را شاهد هستیم، برای مراحل بعد، یعنی نظام‌سازی، تشکیل دولت و سایر جزئیات، نیاز به حضور تخصصی و غیر توده‌ای داشت. پاسخگویی به نیازهای حاکمیت سبب شکل‌گیری

دانشگاه اسلامی، یک الگوی دانشگاهی؛ مطالعه‌ای بر اساس... ❖ ۱۷۵

فضای تعاملی میان نظام اسلامی و دانشگاه امام صادق شد. بر این اساس، شاهد تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مداوم میان این دو می‌باشیم که تحول در اهداف دانشگاه را نیز ممکن می‌کند. در چنین وضعیتی، دانشگاه امام صادق دانشگاهی راهبردی برای نظام اسلامی می‌شود که وجودش ضرورت می‌یابد؛ ضرورتی که با نظریه و اندیشه لازم برای تحقق حکومت و نظام اسلامی پیوند می‌خورد.

### سه) تولید علوم انسانی اسلامی

تولید علم، هدفی است که ابتدا از اهداف تأسیس دانشگاه امام صادق نبود و در مراحل بعد در میان اهداف دانشگاه قرار گرفت. در دهه ۱۳۸۰، دانشگاه امام صادق چشم‌انداز خود را «دانشگاه اسلامی مرجع» به مثابه نهادی در راستای تولید و تحول دانش معرفی کرده است؛ طوری که مجموعه برون‌دادهای آن بالاترین اثرگذاری و بیشترین مراجعه‌کننده را داشته باشد. در تولید علوم انسانی اسلامی (علم دینی)، مؤسسان و ریاست فقید دانشگاه امام صادق، به رویکرد تأسیسی قائل بوده‌اند؛ یعنی در عین اعتقاد به وجود اصول و معارف دینی در حیطه علم و دانش، قائل به استفاده از دستاوردهای بشری بر اساس اصول اسلامی‌اند. این رویکرد تأسیسی در محتوای آموزشی و رشته‌های تحصیلی و دانشکده‌هایی که در این دانشگاه ایجاد شده‌اند عینیت یافته است.

به سبب پذیرش دستاوردهای بشری در حوزه علوم انسانی، بنیان نظری شکل‌دهنده به دانشگاه امام صادق، بر تحمل و سعه صدر در مقابل یافته‌های سایرین در این حوزه استوار است. به میزانی که پذیرش نسبت به یافته‌های علمی بشری وجود داشته است، به همان میزان لازم، به ترتیبات و ساختارها و نهادهای سبب‌ساز این تولید علم نیز تن داده شده است. وحدت حوزه و دانشگاه که در دانشگاه امام صادق شاهد آن هستیم، تن دادن به دانشگاه و محتوای تولید شده در دانشگاه، البته در یک حد مشخص است. آیت‌الله مهدوی کنی به عنوان یکی از ایده‌پردازان و مجریان طرح دانشگاه اسلامی، نسبت به این مسئله ابراز نگرانی کرده و به تبعات منفی ناشی از آن هشدار داده است. تأکید بر اهمیت آموزش معارف اسلامی از همین منظر قابل تحلیل است که راهکاری برای کنترل تبعات منفی دانشگاه است.

### د) نتیجه‌گیری

بحث پیرامون تلفیق الگوهای سنتی و متجدد آموزش، همواره در ایران مطرح بوده است. همزاد همیشگی این تلفیق در کشورهای مختلف و به خصوص کشورهایی که از سنت و تاریخ دیرینه برخوردارند، مقاومت سنت در برابر تجدد است. برای حل و رفع این چالش و مناقشه، ایده‌های متفاوتی عرضه شده است. در ایران پیش از انقلاب، شاهد حمایت حاکمیت موجود از نهادهای مدرن در برابر نهادهای سنتی بوده‌ایم. با این توضیح که در مقاطعی، از حضور دین در آموزش و دانشگاه دفاع شده است؛ از جمله ایده تأسیس دانشگاه اسلامی در دوره پهلوی دوم با هدف کنترل نهاد روحانیت و ارائه یک ویرتین دینی قابل قبول برای حاکمیت.

طرح ایده دانشگاه اسلامی در دوران پهلوی، نه به مثابه یک ضرورت علمی یا در نتیجه مناقشه علم و دین، بلکه در یک روند سیاسی و برای تأمین اهداف و منافع قدرت حاکم بود. به همین علت، با مخالفت شدید حضرت امام خمینی در سال ۱۳۴۳ مواجه شد. ایشان ایده تأسیس دانشگاه اسلامی را در آن شرایط، یک توطئه معرفی کرده و به شدت با آن مخالفت کردند. این جریان، پس از انقلاب به نحوی متفاوت ادامه یافت و به دلیل استقرار حکومت اسلامی، این نهادهای سنتی بودند که با دیدگاه کلان حاکمیت همخوانی بیشتری داشتند و هرچند از دانشگاه نیز حمایت لازم انجام می‌شد، اما در نهایت دانشگاه زهری داشت که لازم بود با حضور دین در آن گرفته می‌شد تا دانشگاه مفید واقع شود.

رویکرد حضرت امام خمینی نسبت به دانشگاه در دوره پهلوی و انتظارات ایشان از دانشگاه در موقعیت پس از انقلاب اسلامی، دارای سه رکن اساسی است:

اول) تحول محیط و فضای دانشگاه و پاکیزه شدن آن از هرگونه رفتار خلاف دستورات دینی است؛

دوم) تأکید بر اهمیت علم و تخصص در معنای جهان‌شمول آن؛

سوم) تأکید بر همراهی علم‌آموزی و به کارگرفتن تخصص، همراه با تهذیب نفس و توجه به غایت الهی علم.

ایشان، به تولید علم جدیدی به عنوان علم دینی یا علم بومی اشاره نکرده و فقط بر همراهی علم و تعهد تأکید داشته‌اند. منظور ایشان از اسلامی شدن دانشگاه، همراه شدن فضا و محیط دانشگاه و همچنین خود دانشگاهیان با اخلاق دینی و اسلامی است و همواره به

دانشگاه اسلامی، یک الگوی دانشگاهی؛ مطالعه‌ای بر اساس... ❖ ۱۷۷

تخصصها و علوم و پیشرفتهای موجود صحه گذاشته و بر کسب آنها تأکید کرده‌اند، تنها با این قید که همراه با اخلاق و تهذیب و در خدمت رشد و تعالی انسان باشند. از آنجا که مقاومت همزاد و همراه همیشگی مواجهه سنت و مدرنیته بوده است، در آموزش عالی ایران نیز بین دو نهاد حوزه علمیه و دانشگاه، مقاومت در برابر یکدیگر و سعی در غلبه بر دیگری رخ داد که مباحث مربوط به آن در قالب دو گانه‌هایی چون: علم و دین، ارزش و دانش، علم بومی و علم جهان شمول و امثال آن مطرح شده است. این مناقشه و دوگانگی، سیاستگذاران را نیز مشغول کرد و اتفاقاتی چون انقلاب فرهنگی را موجب شد.

شکل‌گیری طرح اسلامی شدن دانشگاهها محصول انقلاب فرهنگی بود که تا به امروز ادامه یافته است. در این فرایند اما تجربه‌های منحصر به فردی نیز موجود است که ناشی از پذیرش همزیستی نهادهای سنتی و مدرن است. با مشاهده زمان بر بودن فرایند اسلامی‌سازی دانشگاهها و عدم اطمینان به دریافت پاسخ مناسب ناشی از این فرایند، ایجاد ترکیبی از حوزه و دانشگاه در قالب دانشگاه اسلامی مورد توجه قرار گرفت.

یکی از مصادیق دانشگاه اسلامی، دانشگاه امام صادق بوده است که اهداف و کارکردهای آن بر اساس نیازهای نظام اسلامی و در سه حوزه تبلیغ دینی، تربیت نیروی انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی شکل گرفته است و در دوره‌های مختلف، با توجه به شرایط واقعی جامعه، این اهداف و کارکردها تغییراتی را تجربه کرده است.

مسئله مهم در تأسیس دانشگاه امام صادق، سبک آموزش، زندگی دانشجویی و علم‌آموزی است که در این زمینه شاهد الگوپردازی از برخی رویکردها و تجربه‌های اسلامی و مسیحیت کاتولیکی هستیم. الأزهر مصر (تأسیس ۹۷۲-۹۷۰ م) که توسط فاطمیان مصر با هدف تربیت مبلغان مذهب اسماعیلی شیعه بنیان نهاده شد و سبک آموزشی کلیسادر تفکیک جنسیتی محیط آموزشی (رهبانیت)، نمونه‌های مورد توجه در این خصوص بوده است.

ترکیب علوم انسانی و علوم اسلامی و دانشگاه و حوزه در قالب دانشگاه امام صادق، نیازمند تعیین نقش دانش و دانشگاه و معنای مد نظر آن است. دانشگاه، خاستگاهی متفاوت و الزامات خاص خود را دارد که در همه ترکیبهای آن در ایران پس از انقلاب اسلامی، مهار و ویژگی‌های ذاتی دانشگاه همواره مورد عمل بوده است. به نظر می‌رسد اصل ایده ایجاد دانشگاه اسلامی، برای به خدمت گرفتن دانشگاه شکل گرفته است.

دانشگاه امام صادق به حیث تعامل با نهاد علم، از سایر نمونه‌های موجود دانشگاه اسلامی در ایران متفاوت است و تجربه به مراتب موفق‌تری را به نمایش گذاشته است. دلیل این ادعا، حضور معنادار دانش‌آموختگان این دانشگاه در فضای علمی و آموزش عالی ایران و حتی کشورهای دیگر است. حضور دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه امام صادق در فضاها و رویدادهای علمی کشور به گونه‌ای است که نمی‌توان به لحاظ تأثیر علمی و آموزشی، آنها را نادیده گرفت. قبولی تعداد قابل توجه دانشجویان این دانشگاه در آزمونهای تحصیلات تکمیلی در رقابت با سایر دانشجویان، نشان‌دهنده پذیرش متقابل میان نهاد علم در ایران و دانشگاه امام صادق است. همچنین حضور دانشجویان و دانش‌آموختگان این دانشگاه به عنوان برگزیده در رقابتهای علمی، مانند جشنواره بین‌المللی فارابی، جشنواره ملی پایان‌نامه‌های برتر دینی و قرآنی، برگزیدگان المپیادهای علمی دانشجویی و کتابهای برتر سال در حوزه‌های مختلف، دلیل دیگری بر تعامل مؤثر بین دانشگاه امام صادق و نهاد علم در کشور ایران است.

تحلیل تبارشناسانه الگوی دانشگاه اسلامی بر اساس تجربه دانشگاه امام صادق، نتایج ذیل را به دست می‌دهد:

۱. در استفاده از روش تبارشناسی برای بررسی دانشگاه اسلامی، می‌توان به تبارهای مختلف برای مصادیق دانشگاه اسلامی در نظام آموزش عالی ایران پی برد. هر کدام از انواع دانشگاه اسلامی، تبار خود را دارد و دانشگاه امام صادق نیز یک تبار دارد که در این پژوهش به آن پرداخته شده است. در هر کدام از این تبارها، شاهد شکل‌گیری مناسبات دانش و قدرت به شکل منحصر به فردی می‌باشیم. در نگاه فوکو، دانش و قدرت، حوزه‌های متمایز از هم نیستند؛ به طوری که نه مناسبات قدرتی بدون ایجاد حوزه‌ای از دانش همسته با آن وجود دارد و نه دانشی که مستلزم مناسبات قدرت نباشد و در عین حال مناسبات قدرت را پدید نیاورد. اما این تلقی، به منزله این نیست که دانش همان قدرت است و بالعکس و همچنین به معنای فروکاستن آن دو به یکدیگر نیست. بر این اساس، مهم‌ترین تفاوت رویکرد کلاسیک و تبارشناسانه به قدرت، در این است که رویکرد کلاسیک، اعمال قدرت را تنها از طریق نهاد دولت امکان‌پذیر می‌داند؛ در صورتی که به نظر می‌رسد تحلیل دولت‌محور نمی‌تواند تمام لایه‌ها و سطوح قدرت در دانشگاه را رؤیت‌پذیر کند.



۲. رخدادها بیش از آنکه از منطبق عقلانیت تاریخی تبعیت کنند، بر اساس منطق تصادف پدید می‌آیند. همایندی مجموعه‌ای از رخدادها با هم، در یک شرایط خاص تاریخی، می‌تواند به خلق وضعیت ساختاری جدیدی منجر شود که گسستی از ساختار پیشین محسوب می‌شود. بنابر این، پیوند میان ساختارها و رخدادها می‌بایست از دقت لازم برخوردار باشد؛ زیرا با این وصف نمی‌توان ساختار فعلی را بنیادی برای رخداد پیشین در نظر گرفت. از این منظر، شکل‌گیری دانشگاه اسلامی (دانشگاه امام صادق) را نمی‌توان صرفاً به اتفاقی خاص مثل انقلاب اسلامی پیوند زد؛ زیرا اولین اقدامات و تجربه‌ها در ایجاد مدارس اسلامی که جرقه اولیه شکل‌گیری چنین تفکر و برنامه‌ای است، مربوط به قبل از انقلاب اسلامی است. اما می‌توان این‌گونه پرسید که صورت‌بندی امروز دانشگاه اسلامی در قالب مصادیق موجود، در تلاقی چه رخدادهایی ممکن شد؟ این پرسش در واقع می‌خواهد تبار وضعیت فعلی را در تکثر تاریخی رخدادها و نیروها فهم کند که بیشتر مبتنی بر تصادف و اتفاق است و هیچ منطق کلان تاریخی ندارد. به عبارت دیگر؛ آن شکلی از دانشگاه اسلامی که امروزه با آن مواجهیم، نه ضرورت از پیش تعیین‌شده‌ای آن را ایجاد کرده و نه مبتنی بر عملکرد یک سوژه قصدمند بوده است؛ بلکه در همایندی برخی اتفاقات ممکن شده است و از این نظر، سرگذشت منحصر به خود را نیز دارد. ریاست دانشگاه امام صادق، آیت‌الله مهدوی کنی نیز سالهای اول انقلاب در مناصب و موقعیتهای مختلف سیاسی و اجرایی حضور داشتند و بعد از سپری کردن این دوره حدوداً سه ساله، تصمیم بر حضور در عرصه فرهنگی و آموزشی گرفتند. لذا تصمیم ایشان در همایندی رویدادهایی چون: نیاز نظام اسلامی به کارگزار، انقلاب فرهنگی و شکل‌گیری فضای وحدت حوزه و دانشگاه، شرایط امکان و تحقق ایده سالهای قبل؛ یعنی ایجاد دانشگاه اسلامی را مهیا کرد.

۳. در خصوص دلایل، کارکرد و اهداف شکل‌گیری دانشگاه اسلامی، با تلقی‌ها و کلیشه‌های رایج و به عبارتی پذیرفته‌شده مواجه‌ایم؛ در صورتی که بررسی تبارشناسانه این پدیده می‌تواند بسیاری از این تلقی‌ها را باژگون سازد؛ زیرا در تبارشناسی به جای ارائه تحلیل بیرونی و مبتنی بر مفهوم‌سازی‌های عام، پدیده از درون کاویده می‌شود. نهادی که تحت عنوان دانشگاه اسلامی بعد از انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت، معنای واحد و مشخصی نداشت. لذا برای فهم و تحلیل آن باید از مفهوم عرفی و رایج آن فاصله بگیریم تا بتوانیم بستر نظری و عملی‌ای را که با آن پیوند خورده و همچنین پیامدهای عینی آن را تحلیل کنیم. با این رویکرد، دانشگاه امام صادق (ع) محصول تلقی رخدادها و برخورد نیروهاست و در

بستری غیر قطعی رخ داده است. این مسئله در تغییر اهداف و کارکردهای این دانشگاه قابل مشاهده است.

۴. آنچه امروز به عنوان دانشگاه اسلامی قابل مشاهده است، حاصل وضعیت تاریخی خاصی است. دانشگاه اسلامی پس از انقلاب اسلامی، یک امر تاریخی است که بر حسب اقتضات تاریخی شکل گرفته و در هر دوره به شکلی خاص درآمده و تحول را درون خود تجربه کرده است.



## منابع

- «سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت» (۱۳۹۷).
- اسمارت، بری (۱۳۸۵). میشل فوکو. ترجمه لایلا جوافشانی و حسن چاوشیان. تهران: کتاب آمه.
- افتخاری، اصغر و همکاران (۱۳۸۷). ارزش و دانش؛ مقدمه‌ای بر دانشگاه اسلامی. تهران: دانشگاه امام صادق.
- افروغ، عماد (۱۳۷۹). «رویکردهای وحدت حوزه و دانشگاه». بازتاب اندیشه در مطبوعات روز/ایران (مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما)، ش ۱۰.
- باقری، خسرو (۱۳۹۶). یک رؤیا و دو بستر: تنش‌زدایی از دانشگاه و علوم انسانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بوردیو، پیر (۱۳۹۸). انسان آکادمیک. ترجمه علیرضا کاویانی. تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چ دوم.
- تهرانیان، مجید (۱۳۵۷). «بحران کنونی دانشگاهها». نامه پژوهشکده، سال دوم، ش ۳.
- حمیدیا، بابک و همکاران (۱۳۹۸). «طراحی الگوی رهبری دانشگاه اسلامی». ...
- خانی، محمدحسن (۱۳۸۹). «نوآوری در مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه علوم انسانی در ایران؛ مطالعه موردی دانشگاه امام صادق (ع)». مطالعات میان‌رشته در علوم انسانی، سال دوم، ش ۲ (پیاپی ۶).
- ذاکر صالحی، غلامرضا (۱۳۹۷). مسائل آموزش عالی ایران. تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- رجب‌زاده، احمد (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی توسعه؛ بررسی تطبیقی - تاریخی ایران و ژاپن. تهران: سلمان.
- زائری، قاسم و محمدعلیزاده، حاجیه (۱۳۹۳). «دیرینه‌شناسی طرح دانشگاه اسلامی در ایران (قبل از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷)». راهبرد فرهنگ، ش ۲۵: ۴۰-۷.
- زنگنه‌آبادی، احمد (۱۳۹۷). «نخستین ایده تأسیس دانشگاه اسلامی در ایران». تاریخ‌پژوهی، ش ۷۲.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۴). فربه‌تر از ایدئولوژی. تهران: صراط، چ هشتم.
- شاکری و همکاران (۱۳۹۷) «تدوین الگوی دانشگاه اسلامی در دیدگاه مقام معظم رهبری»...
- صمیم، رضا (۱۳۹۲) «تلفیق الگوهای سنتی و متجدد آموزش عالی علوم انسانی در ایران؛ تحلیلی جامعه‌شناختی از تجربه دانشگاه امام صادق در اجرای میان‌رشته‌ای‌های اسلامی». مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره پنجم، ش ۴ (پیاپی ۲۰).

- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۶). **علوم انسانی و اجتماعی در ایران؛ چالش، تحولات و راهبردها**. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸). «مقایسه سه گذرگاه معرفتی درباره دانش بومی در ایران، با تأکید بر تحولات مفهومی، ساختی و کارکردی علم». *مطالعات اجتماعی ایران*، ش ۱ (پیاپی ۵): ۹۷-۱۱۰.
- فوکو، میشل (۱۳۹۲). **دیرینه‌شناسی دانش**. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۰). **نظم گفتار؛ درس افتتاحی در کلژ دو فرانس**. ترجمه باقر پرهام. تهران: آگه، چ دوم.
- کرمی‌پور، حمید (۱۳۹۸). **از ستیز تا سازش؛ آموزش نوین و نیروهای مذهبی در تاریخ معاصر ایران با تکیه بر عصر محمدرضا شاه پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۲۰)**. تهران: نگارستان اندیشه.
- گودرزی، غلامرضا؛ عبدالرحیم پدرام و مصطفی مطلبی کربکندی (۱۴۰۰). **دانشگاه آینده با نگاهی به روندهای جهانی و ملی**. تهران: دانشگاه امام صادق.
- معاونت طرح و برنامه دانشگاه امام صادق (۱۳۹۸). **شرح مذاکرات کمیته منتخب شورای طرح و برنامه با حضرت آیت‌الله مهدوی کنی در خصوص دو سند «چشم‌انداز» و «اهداف کلان» دانشگاه** (جلسات ۲۷ و ۲۸ اسفند ۱۳۹۲ و ۲۶ فروردین ۱۳۹۳).
- مناشری، دیوید (۱۳۹۷). **نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن**. ترجمه عرفان مصلح و محمدحسین بادامچی. تهران: حکمت سینا.
- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۰). **بیست گفتار**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۷). **بیست و دو گفتار**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۱). **پای درس استاد؛ بیانات آیت‌الله مهدوی کنی در درس اخلاق دانشجویان**.
- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۳). «گزیده دیدگاه‌های آیت‌الله مهدوی کنی». پیام صادق.
- مهدی، رضا (۱۳۹۲). «نظریه دانشگاه اسلامی: الگوی فرهنگی منتج از روش نظریه‌مبنایی».
- Duderstadt, James J. (2000) **A University for the 21st Century**. Michigan, University of Michigan Press.
- "Iranian Islamic Basic Model Document of Progress" (2018).
- Afrogh, Emad (2000). "Approaches of university and seminary". *Journal Reflection of thought in Iran's daily press (Islamic Research Center Islamic Republic of Iran Radio and Television)*, No. 10.

- Bagheri, Khosrow (2017). **One dream and two platforms: de-escalation of university and humanities**. Tehran: Institute of Cultural and Social Studies.
- Bourdieu, Pierre (2019). **Academic man**. Translated by Alireza Kaviani. 2th edition, Tehran: Institute of Cultural and Social Studies.
- Eftekhari, Asghar Et al (2008). **Value and knowledge: An introduction to Islamic university**. Tehran: Imam Sadiq University.
- Farasatkah, Maghsoud (2009). "**Comparison of three epistemological passages about indigenous knowledge in Iran, emphasizing the conceptual, structural and functional evolutions of science**". *Journal of Iranian Social Studies*, No. 1(5): 97-110.
- Fazeli, Nematullah (2017). **Humanities and social sciences in Iran; Challenges, developments and strategies**. Tehran: Institute of Cultural and Social Studies.
- Foucault, Michel (2013). **The Archaeology of Knowledge**. Translated by Niko Sarkhosh and Afshin Jahandideh. Tehran: nashre Ney.
- Foucault, Michel (2001). **The order of speech (L'ordre du discours); the opening of the lesson in Collège de France**. Translated by Baqer Parham. 2th edition. Tehran: Agah pub.
- Karamipour, Hamid (2019). **From conflict to compromise; Modern education and religious forces in the contemporary history of Iran based on the era of Mohammad Reza Shah Pahlavi (1320-1357)**. Tehran: Negarestan Andishe.
- Mahdavi Kani, Mohammad Reza (2004). "A selection of Ayatollah Mahdavi-Kani's views". *Payam Sadiq magazine*.
- Mahdavi Kani, Mohammad Reza (2002). **Ayatollah Mahdavi-Kani's statements in the Ethics classroom**.
- Mahdavi Kani, Mohammad Reza (2001). **Twenty speeches**. Tehran: Daftar Nashr.
- Mahdavi Kani, Mohammad Reza (2008). **Twenty-two speeches**. Tehran: Daftar Nashr.
- Monasheri, David (2018). **Education and the making of modern Iran**. Translated by Erfan Mosleh & Mohammad Hossein Badamchi. Tehran: Hekmat-ins.
- Planning and Programming Assistance of Imam Sadiq University (2019). **Description of the negotiations of the Select Committee of the Planning and Programming Council with Ayatollah Mahdavi-Kani regarding the two documents "Vision" and "Grand Objectives" of the university**.
- Rajabzadeh, Ahmed (1999). **Development Sociology, a comparative-historical study of Iran and Japan**. Tehran: Salman.
- Smart, Barry (2006). **Michel Foucault**. Translated by Leila Joafshani and Hassan Chavoshian. Tehran: amehbooks.
- Soroush, Abdolkarim (2005). **Farbeh-tar az ideoloji**. 8th edition. Tehran: Serat Cultural Institute.
- Statements of the Supreme Leader. Published on the website: <https://farsi.khamenei.ir/>

- Tehranian, Majid (1978). "The current crisis of universities". *Research Institute Letter*, year 2, issue 3.
- Zaeri, Qasem & Hajieh Mohammad Alizadeh (2014). "Paleontology of the Islamic University plan in Iran (before the Islamic Revolution 1979)". *Quarterly magazine of culture strategy*, No. 25: 7-40.
- Zaker Salehi, Gholamreza (2018). **Higher education issues in Iran**. Tehran: Institute of Cultural and Social Studies.

